



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

یا نظارت: دکتر محمد بیستونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل (تفسیر موضوعی المیزان)
۹	مشخصات کتاب
۹	فهرست مطالب
۱۳	تقدیم به
۱۳	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۱۴	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی‌مقصدایی
۱۴	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله‌سیدعلی‌اصغر دستغیب‌نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس
۱۵	مقدمه ناشر
۱۷	فصل اول : اسماعیل علیه‌السلام و انتقال نسل ابراهیم علیه‌السلام به مکه
۱۸	مهاجرت ابراهیم
۱۸	دعای ابراهیم برای درخواست فرزند
۱۹	بشارت تولد اسماعیل
۱۹	تولد اسماعیل و انتقال او به مکه
۲۱	جاری شدن آب زمزم و آغاز آبادانی مکه
۲۲	جوانی اسماعیل و بنای خانه کعبه
۲۳	داستان ذبح اسماعیل
۲۵	داستان ذبح اسماعیل در روایات
۲۵	اسماعیل در تورات
۲۶	شخصیت اسماعیل در قرآن
۲۷	ازدواج اسماعیل
۲۹	فصل دوم: نسل اسماعیل علیه‌السلام
۲۹	فرزندان ابراهیم کیستند؟

- ۳۰ فرزندان واقعی ابراهیم کیستند؟
- ۳۱ آل ابراهیم کیستند؟
- ۳۲ نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم علیه‌السلام
- ۳۳ دعای ابراهیم برای ظهور پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۳۴ اسلامی برای نسل ابراهیم؟
- ۳۵ نسل اسماعیل و نعمت‌های خدا در حق آن‌ها
- ۳۷ فصل سوم: اسحق و یعقوب علیه‌السلام و آغاز تاریخ بنی‌اسرائیل
- ۳۷ تولد اسحق، بشارتی از جانب خدا
- ۳۷ داستان بشارت در سوره هود
- ۳۸ داستان بشارت در سوره حجر
- ۳۸ داستان بشارت در سوره عنکبوت
- ۳۸ داستان بشارت در سوره صافات
- ۳۹ داستان بشارت در سوره ذاریات
- ۴۰ بشارت تولد اسحق و زمان آن
- ۴۱ موضوع مجادله ابراهیم با فرستادگان خدا
- ۴۱ حدیث میهمانان ابراهیم علیه‌السلام
- ۴۲ نکاتی دیگر از میهمانان ابراهیم
- ۴۴ تحلیلی از موضوع بشارت
- ۴۴ مفهوم ترس ابراهیم از ملائکه
- ۴۵ تغییر حالت همسر ابراهیم علیه‌السلام
- ۴۵ تولد اسحق و یعقوب علیه‌السلام
- ۴۶ رحمت و برکات الهی بر اهل بیت ابراهیم علیه‌السلام
- ۴۷ ابراهیم، اسحق و یعقوب: سه پیامبر ستوده خدا
- ۴۸ اسلام، آئین ابراهیم و فرزندانش و بنی‌اسرائیل

- ۴۹ فصل چهارم: لوط پیامبر و مأموریت خاص او
- ۴۹ خلاصه تاریخ لوط پیامبر علیه‌السلام
- ۵۱ شیوع فحشاء همگانی در میان قوم لوط
- ۵۱ شخصیت معنوی حضرت لوط
- ۵۱ مأموریت لوط علیه‌السلام از طرف حضرت ابراهیم
- ۵۳ تبلیغ و مبارزات حضرت لوط علیه‌السلام
- ۵۴ تهدید و انداز بی‌نتیجه لوط
- ۵۵ فصل پنجم: مقدمات هلاکت قوم لوط
- ۵۵ مأموریت مهم فرستادگان
- ۵۶ خبر نجات خانواده لوط
- ۵۶ تلاش ابراهیم برای نجات قوم لوط
- ۵۷ قطعی شدن عذاب قوم لوط
- ۵۷ زمان اعلام خبر نابودی قوم لوط
- ۵۸ فصل ششم: نابودی قوم لوط و عوامل و شرایط آن
- ۵۸ شهر لوط و پیامبرش
- ۵۹ یوم عصبیب! روز سخت مرد خدا
- ۵۹ سابقه فحشاء در قوم لوط
- ۵۹ حمله قوم به مهمانان لوط
- ۶۰ ماجرای دختران لوط
- ۶۰ فقدان رشد در قوم لوط
- ۶۱ تبدیل فساد به سنت قومی!
- ۶۱ نهایت درماندگی یک انسان پاک!
- ۶۲ معرفی فرستادگان
- ۶۲ خروج شبانه و نجات لوط

- ۶۳ شهر لوط چگونه نابود شد؟
- ۶۳ نشانه‌ای که فرستادگان برجای گذاشتند!
- ۶۴ عبرت از خرابه‌های شهر لوط
- ۶۵ بقایای شهر لوط، اندازی برای کفار مکه
- ۶۵ تشابهات زندگی غفلت‌بار اقوام گذشته
- ۶۶ موقعیت خرابه‌های شهر لوط و قوم "ایکه"
- ۶۶ تحلیل کلی از ماجرای نابودی قوم لوط
- ۶۷ قسم عجیب الهی به جان رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۶۸ تاریخ لوط در تورات
- ۷۰ شرح نابودی شهر لوط در تورات
- ۷۲ تورات و انتساب اعمال ناشایست به پیامبران
- ۷۳ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل (تفسیر موضوعی المیزان)

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، سیدمهدی، ۱۳۱۶ - عنوان و نام پدیدآور : آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل (تفسیر موضوعی المیزان) / به اهتمام سیدمهدی امین؛ با نظارت محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۲۰۰ ص.

فروست : تفسیر علامه؛ [ج. ۱۹].

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۱۱۳-۵

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : این کتاب براساس کتاب "المیزان فی التفسیر القرآن" تألیف محمدحسین طباطبایی است.

عنوان دیگر : المیزان فی التفسیر القرآن.

موضوع : ابراهیم پیامبر

موضوع : اسماعیل پیامبر

موضوع : لوط، پیامبر

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : قرآن -- قصه‌ها

موضوع : پیامبران در قرآن

شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ - شناسه افزوده : طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ . المیزان فی تفسیر القرآن. برگزیده

شناسه افزوده : تفسیر علامه؛ [ج. ۱۹].

رده بندی کنگره : BP۹۸/الف ۸۳ ت ۱۹ ج ۱۳۹۰

رده بندی دیوبندی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۱۴۱۸۷

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تأییدیه آیه‌الله محمد یزدی رئیس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه ●●● ۵

تأییدیه آیه‌الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ●●● ۶

تأییدیه آیه‌الله سید علی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ●●● ۷

مقدمه ناشر ●●● ۸

مقدمه مؤلف ●●● ۱۲

فصل اول

اسماعیل علیه‌السلام و انتقال نسل ابراهیم علیه‌السلام به مکه ●●● ۱۷

مهاجرت ابراهیم ۱۷۰۰۰

(۲۴۰)

دعای ابراهیم برای درخواست فرزند ۱۹۰۰۰

بشارت تولد اسماعیل ۲۱۰۰۰

(۲۴۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تولد اسماعیل و انتقال او به مکه ۲۳۰۰۰

جاری شدن آب زمزم و آغاز آبادانی مکه ۲۸۰۰۰

جوانی اسماعیل و بنای خانه کعبه ۳۱۰۰۰

داستان ذبح اسماعیل ۳۳۰۰۰

داستان ذبح اسماعیل در روایات ۴۰۰۰۰

اسماعیل در تورات ۴۲۰۰۰

شخصیت اسماعیل در قرآن ۴۵۰۰۰

ازدواج اسماعیل ۴۸۰۰۰

(۲۴۲)

(۲۴۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل دوم

نسل اسماعیل علیه السلام ۵۵۰۰۰

فرزندان ابراهیم کیستند ۵۵؟۰۰۰

فرزندان واقعی ابراهیم کیستند ۵۷؟۰۰۰

آل ابراهیم کیستند ۶۰؟۰۰۰

نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم علیه السلام ۶۴۰۰۰

دعای ابراهیم برای ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۶۸۰۰۰

اسلامی برای نسل ابراهیم ۶۹؟۰۰۰

(۲۴۴)

نسل اسماعیل و نعمت‌های خدا در حق آنها ۷۲۰۰۰

(۲۴۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل سوم

اسحق و یعقوب علیهم‌السلام و آغاز تاریخ بنی‌اسرائیل ۷۹۰۰۰

تولد اسحق، بشارتی از جانب خدا ۷۹۰۰۰

داستان بشارت در سوره هود ۸۰۰۰۰

داستان بشارت در سوره حجر ۸۲۰۰۰

داستان بشارت در سوره عنکبوت ۸۳۰۰۰

داستان بشارت در سوره صافات ۸۴۰۰۰

داستان بشارت در سوره ذاریات ۸۶۰۰۰

(۲۴۶)

بشارت تولد اسحق و زمان آن ۸۸۰۰۰

موضوع مجادله ابراهیم با فرستادگان خدا ۹۰۰۰۰

(۲۴۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

حدیث میهمانان ابراهیم علیه‌السلام ۹۱۰۰۰

نکاتی دیگر از میهمانان ابراهیم ۹۶۰۰۰

تحلیلی از موضوع بشارت ۱۰۰۰۰۰

مفهوم ترس ابراهیم از ملائکه ۱۰۲۰۰۰

تغییر حالت همسر ابراهیم علیه‌السلام ۱۰۳۰۰۰

تولد اسحق و یعقوب علیه‌السلام ۱۰۵۰۰۰

رحمت و برکات الهی بر اهل بیت ابراهیم علیه‌السلام ۱۰۷۰۰۰

ابراهیم، اسحق و یعقوب: سه پیامبر ستوده خدا ۱۰۹۰۰۰

(۲۴۸)

اسلام، آئین ابراهیم و فرزندان‌ش و بنی‌اسرائیل ۱۱۳۰۰۰

(۲۴۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل چهارم

لوط پیامبر و مأموریت خاص او ۱۱۷۰۰۰

خلاصه تاریخ لوط پیامبر علیه‌السلام ۱۱۷۰۰۰

شیوع فحشاء همگانی در میان قوم لوط ۱۲۳۰۰۰

شخصیت معنوی حضرت لوط ۱۲۴۰۰۰

مأموریت لوط علیه‌السلام از طرف حضرت ابراهیم ۱۲۵۰۰۰

تبلیغ و مبارزات حضرت لوط علیه‌السلام ۱۲۹۰۰۰

تهدید و انذار بی‌نتیجه لوط ۱۳۴۰۰۰

(۲۵۰)

(۲۵۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل پنجم

مقدمات هلاکت قوم لوط ۱۳۷۰۰۰

مأموریت مهم فرستادگان ۱۳۷۰۰۰

خبر نجات خانواده لوط ۱۳۸۰۰۰

تلاش ابراهیم برای نجات قوم لوط ۱۴۰۰۰۰

قطعی شدن عذاب قوم لوط ۱۴۲۰۰۰

زمان اعلام خبر نابودی قوم لوط ۱۴۳۰۰۰

فصل ششم

(۲۵۲)

نابودی قوم لوط و عوامل و شرایط آن ۱۴۷۰۰۰

شهر لوط و پیامبرش ۱۴۷۰۰۰

یوم عصیب! روز سخت مرد خدا ۱۴۹۰۰۰

(۲۵۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

سابقه فحشاء در قوم لوط ۱۵۰۰۰۰

حمله قوم به مهمانان لوط ۱۵۱۰۰۰

ماجرای دختران لوط ۱۵۲۰۰۰

فقدان رشد در قوم لوط ۱۵۴۰۰۰

تبدیل فساد به سنت قومی ۱۵۶۰۰۰

نهایت درماندگی یک انسان پاک ۱۵۸۰۰۰

معرفی فرستادگان ۱۵۹۰۰۰

خروج شبانه و نجات لوط ۱۶۰۰۰۰

(۲۵۴)

شهر لوط چگونه نابود شد ۱۶۲۰۰۰

نشانه‌ای که فرستادگان برجای گذاشتند ۱۶۴۰۰۰

(۲۵۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- عبرت از خرابه‌های شهر لوط ۱۶۶۰۰۰
- بقایای شهر لوط، انذاری برای کفار مکه ۱۶۷۰۰۰
- تشابهات زندگی غفلت‌بار اقوام گذشته ۱۶۸۰۰۰
- موقعیت خرابه‌های شهر لوط و قوم "ایکه" ۱۷۰۰۰۰
- تحلیل کلی از ماجرای نابودی قوم لوط ۱۷۱۰۰۰
- قسم عجیب الهی به جان رسول الله صلی الله علیه و آله ۱۷۵۰۰۰
- تاریخ لوط در تورات ۱۷۷۰۰۰
- شرح نابودی شهر لوط در تورات ۱۸۴۰۰۰ (۲۵۶)
- تورات و انتساب اعمال ناشایست به پیامبران ۱۸۹۰۰۰ (۲۵۷)

تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
 رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا
 وَ مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ
 الْمُصْطَفَى وَ بِهِجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْبَةِ
 الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِأَسِيمَا بَقِيَّتِهِ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ
 الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،
 الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ
 الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا
 وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جُنْنَا بِبِضَاعِهِ
 (۴)

مُزْجَاهٍ مِنْ وِلَايَتِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَفِيلَ مِنْ مَنِّكَ وَ
 فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
 إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

متن تأییدیه حضرت آیه الله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت

فروفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن،

(۵)

فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند. توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم. محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

(۶)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مانوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه باشد.

(۷) مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۸)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب‌نمینا‌ینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار

(۹)

قرآنی مفسرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۱۰)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پر حجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع

جیبی

(۱۱)

کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیر المیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربرد است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیه‌الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان

(۱۲) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به‌کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبیری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از

مقدمه ناشر (۱۳)

اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و دهها موضوع روز، روی آورده و به‌طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لغوی و بیانی آنرا شرح

می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای

(۱۴) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

سید مهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود. دکتر محمد بیستونی رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۵)

مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یا فرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

(۱۶)

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

مقدمه مؤلف (۱۷)

اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه‌الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و

شرايع دين مان قرار می‌گرفتيم، يك جواب مدون و مشخص نداشتيم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بوديم بايد

(۱۸) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

جواب می‌داديم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس‌الله سرّه الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستيم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهيم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دين‌دوستان قرارگیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

مقدمه مؤلف (۱۹)

به شرح و بسط و تفهيم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید. و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

(۲۰) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست! و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

مقدمه مؤلف (۲۱)

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه‌الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۲۲) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

مهاجرت ابراهیم

«وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ...» (۹۹ تا ۱۱۳ / صافات)
(۲۳)

از این آیات فصل دیگری از تاریخ زندگی ابراهیم علیه‌السلام شروع می‌شود و آن عبارت است از مهاجرت وی از بین قومش و آن گاه درخواست فرزند کردنش از خدا و اجابت خدا درخواست او را و در آخر داستان ذبح کردن اسماعیل و آمدن گوسفندی به جای اسماعیل ...

این مهاجرت زمانی آغاز می‌شود که ابراهیم از پدرش و قومش که بت پرست بودند دوری می‌گزیند. قرآن کریم در سوره مریم آیه ۴۸ از آن چنین یاد می‌کند:

«(ابراهیم گفت): من از شما و آنچه به جای خدا می‌پرستید دوری و کناره‌گیری می‌کنم! و امیدوارم حاجت خواهی‌ام از پروردگارم بی‌نتیجه نباشد!»

(۲۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

از این آیه معلوم می‌شود که مراد آن جناب از این که گفت: «به سوی پروردگارم می‌روم»، رفتن به محلی است فارغ، تا در آن جا با فراغت و تجرد و حاجت خواهی از خدا پردازد و آن محل عبارت بود از سرزمین مقدس "بیت المقدس".

این که گفت از پروردگارم حاجت می‌طلبم همین فرزند خواهی اوست که فرمود:

«پروردگارا! مرا فرزندی از صالحان بیخش!»

خداوند او را بشارت داد به این که به زودی فرزندی «حلیم - بردبار» او را روزی خواهد کرد و آن فرزند پسر خواهد بود.

در این آیه اسماعیل را خداوند "حلیم" خوانده است و در سوره هود نیز پدرش ابراهیم را "حلیم" خوانده بود. و در قرآن کریم هیچ یک از انبیاء به وصف "حلیم" ستوده نشده‌اند به جز این دو بزرگوار. (۱)

مهاجرت ابراهیم (۲۵)

دعای ابراهیم برای درخواست فرزند

«رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ!» (۱۰۰ / صافات)

قرآن مجید ادبی را که خدای تعالی تعلیم پیامبران خود فرموده و آنان نیز در گفتار و کردار خود آن را بروز داده‌اند، در آیات بسیاری نقل فرموده است. از جمله این آداب ادبی است که حضرت ابراهیم علیه‌السلام در موقع درخواست فرزند از خدای تعالی به

۱- المیزان ج: ۳۳ ص: ۲۴۲.

(۲۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

کار برده است و آیه زیر از چگونگی آن خبر می‌دهد، آن جا که عرض کرد:

«رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ!» (۱۰۰/صافات)

در این آیه کوتاه، ادبی بسیار والا- نهفته است و آن این که ابراهیم علیه‌السلام نیت درخواست فرزند دارد که یک امر دنیوی است، اما این پیامبر بزرگ خدا به آن جنبه معنوی و وجهه خداپسندانه داده و آن را با قید "صالح" مقید کرده است، که

نشان می‌دهد در حین طلب حاجت خود، از شر اولاد ناخلف و ناصالح بیزاری جسته و به پروردگار خود پناه برده است و فرزندی را که می‌خواهد فرزندی صالح است، لذا با این قید بیشتر به جنبه معنوی و الهی این درخواست تأکید کرده است، تا صرف یک درخواست دنیوی! (۱)

۱- المیزان ج: ۱۲ ص: ۱۲۸.

دعای ابراهیم برای درخواست فرزند (۲۷)

بشارت تولد اسماعیل

«فَبَشِّرْهُ بِبُحَيْرٍ حَلِيمٍ...» (۹۹ تا ۱۱۳ / صفات)

بشارتی که تولد اسماعیل علیه‌السلام را می‌رساند آیات فوق در سوره "صفات" است، آن‌جا که می‌فرماید: «پس او را به پسر برده‌بار بشارت دادیم...»

و ماجرای قربانی کردن این پسر را نیز در این آیات متذکر می‌شود و تا آن‌جا که ادامه می‌دهد:

(۲۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

«... ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم،

او از بندگان مؤمن ما بود!

و او را به اسحق بشارت دادیم،

که پیغمبر و در شمار صالحان بود،

و بر او و بر اسحق برکت دادیم،

و از نسل آن‌ها اشخاص صالح و اشخاص ستم‌کار علنی خواهند بود.»

بنابراین، در اول آیات بشارت به پسر می‌دهد که او را به قربان‌گاه می‌برد و پس از این که به صدق رسیدن رؤیای ابراهیم را بیان می‌کند، مجدداً موضوع بشارت تولد اسحق را خاطر نشان می‌سازد.

بشارت تولد اسماعیل (۲۹)

و این مسئله مورد اتفاق است که اسماعیل بزرگ‌تر از اسحق بوده و چند سال جلوتر از اسحق از مادرش هاجر به دنیا آمده است، ولی اسحق از ساره متولد شده است. (۱)

تولد اسماعیل و انتقال او به مکه

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرَيْتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ...»

(۴۱ / ابراهیم)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۲۱۲.

(۳۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

تاریخ تنهائی هاجر و فرزند خردسالش در سرزمین مکه و سرگذشت آباد شدن آن دره بی‌آب و گیاه، به همراه سرگذشت سالیان دراز تبدیل آن خشک‌خاکدان به کعبه آمال میلیون‌ها انسان موحد و مؤمن خدا، تاریخی است که هر قدم و هر حرکت در آن تبدیل به شعائر و مراسم زیبا و ماندگار بعد از ظهور اسلام گردیده است...

این تاریخ را امام صادق علیه‌السلام برای ثبت صحیح آن در صحیفه تاریخ چنین نقل می‌فرماید:

«ابراهیم علیه‌السلام در بادیه شام منزل داشت. همین که "هاجر" اسماعیل را بزاد، ساره "غمگین گشت، چون او فرزند نداشت و به همین جهت همواره تولد اسماعیل و انتقال او به مکه (۳۱)

ابراهیم علیه‌السلام را در خصوص هاجر اذیت می‌کرد و غمناکش می‌ساخت. ابراهیم نزد خدا شکایت کرد. خدای عزوجل بدو وحی فرستاد که زن به منزله دنده کج است، اگر به همان کجی وی بسازی از او بهره‌مند می‌شوی و اگر بخواهی راستش کنی، او را خواهی کشت!

آن‌گاه دستورش داد تا اسماعیل و مادرش را از شام بیرون بیاورد.

پرسید: - پروردگارا کجا ببرم!

فرمود: به حرم من و امن من،

و اولین بقعه‌ای که در زمین خلق کرده‌ام و آن سرزمین مکه است!

پس از آن خدای تعالی، جبرئیل را با "بُرَاق" برایش نازل کرد و هاجر و

(۳۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

اسماعیل را و خود ابراهیم را، بر آن سوار کرد و به راه افتاد.

ابراهیم از هیچ نقطه خوش آب و هوا و از هیچ زراعت و نخلستانی نمی‌گذشت، مگر این که از جبرئیل می‌پرسید:

این جاست آن محل؟ این جا باید پیاده شویم؟ جبرئیل می‌گفت:

- نه پیش برو، پیش برو!

هم‌چنان پیش می‌رانند تا به سرزمین "مکه" رسیدند.

ابراهیم، هاجر و اسماعیل را در همین محلی که خانه خدا در آن ساخته شد،

تولد اسماعیل و انتقال او به مکه (۳۳)

پیاده کرد و چون با "ساره" عهد بسته بود که خودش پیاده نشود تا نزد او برگردد، خودش پیاده نشد.

در محلی که فعلاً چاه زمزم قرار دارد، درختی بود، هاجر علیه‌السلام پارچه‌ای که همراه داشت روی شاخه درخت انداخت تا در زیر سایه آن راحت باشد.

همین که ابراهیم خانواده‌اش را در آن‌جا منزل داد و خواست تا به طرف ساره برگردد، هاجر (که راستی ایمانش شکفت‌آور و

حیرت‌انگیز است)، یک کلمه پرسید:

- آیا ما را در سرزمینی می‌گذاری و می‌روی که نه انیسی و نه آبی و نه دانه‌ای در آن هست؟

ابراهیم گفت:

(۳۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

- خدائی که مرا به این عمل فرمان داده،

از هر چیز دیگری شما را کفایت می‌کند!

این بگفت و راهی شام شد. همین که به کوه "کداء" (کوهی است در ذی‌طوی) رسید نگاهی به عقب (و درون

این دره خشک) انداخت و گفت:

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ...»

«- پروردگارا! من ذریه‌ام را در وادی بی‌آب و گیاه جای دادم،

نزد بیت محترمت.

پروردگارا!

تولد اسماعیل و انتقال او به مکه (۳۵)

بدین امید که نماز به پا دارند!

پس دل‌هایی از مردم را متمایل به سوی ایشان کن،

و از میوه‌ها روزی‌شان بده!

باشد که شکر گزارند!» (۴۱ / ابراهیم)

این‌را بگفت و برفت....

پس همین که آفتاب طلوع کرد و پس از ساعتی هوا گرم شد، اسماعیل تشنه گشت. هاجر برخاست و در محلی که امروز حاجیان

"سعی" می‌کنند بیامد و بر بلندی "صفا" برآمد، دید که در بلندی رو به رو چیزی مانند آب برق می‌زند و خیال کرد که آب است،

(۳۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

از صفا پائین آمد و دوان دوان بدان سو شد تا به "مروه" رسید و همین که بالای مروه رفت اسماعیل از نظرش ناپدید گشت.

(گویا لمعان سراب مانع دیدش شده بود)، ناچار دوباره به طرف صفا آمد.

و این عمل را هفت بار تکرار کرد و در نوبت هفتم وقتی به مروه رسید، این بار اسماعیل را دید و دید که آبی از زیر پای او جریان

یافته است!

(خواننده‌ای که زیارت حج نصیبش شده و پای لخت خود را روی سنگ‌های تیز بلندی باقی مانده از سنگستان مروه یا صفا

گذاشته، می‌تواند رنج هفت بار دویدن روی این سنگ‌های خارا را احساس کند و معنی حرکت هاجر را در آن آتش سوزان

بفهمد!)

تولد اسماعیل و انتقال او به مکه (۳۷)

جاری شدن آب زمزم و آغاز آبادانی مکه

هاجر نزد اسماعیل برگشت و از اطراف کودک مقداری شن جمع آوری کرد و جلو آب را گرفت چون آب جریان داشت و از

همان روز آن آب را "زمزم" نامیدند، چون "زمزم" به معنای جمع کردن و گرفتن جلوی آب است.

از وقتی این آب در سرزمین مکه پیدا شد، مرغان هوا و وحوش صحرا به طرف مکه آمد و شد را شروع کردند و آن جا را

محل امنی برای خود قرار دادند. از سوی دیگر قوم "جُرْهُم" که در "ذی الْمَجَازِ عَرَفَات" منزل داشتند متوجه شدند که مرغان و

وحوش به سوی مکه آمد و شد می‌کنند. همین که فهمیدند مرغان در آن طرف لانه و

(۳۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

مسکن گرفته‌اند آن‌ها را تعقیب کردند تا رسیدند به یک زن و یک کودک، که در آن محل زیر درختی منزل کرده‌اند و فهمیدند

که آب به خاطر آن دو تن در آن جا پیدا شده است.

از هاجر پرسیدند: تو کیستی و این جا چه کار می‌کنی؟ و این بچه کیست؟ هاجر گفت:

- من کنیز "ابراهیم خلیل‌الرحمان" هستم و این فرزند او است که خدا از من به او ارزانی داشته است و خدای تعالی او را مأمور کرده تا ما

را بدین جا آورد و منزل دهد. قوم جرهم گفتند:

- آیا به ما اجازه می‌دهی که در نزدیکی شما منزل کنیم؟

هاجر گفت: - باید باشد تا ابراهیم علیه‌السلام بیاید.

بعد از سه روز ابراهیم آمد و هاجر عرضه داشت:

- در این نزدیکی مردمی از جرهم سکونت دارند و از شما اجازه می‌خواهند در این

جاری شدن آب زمزم و آغاز آبادانی مکه (۳۹)

سرزمین و نزدیک به ما منزل کنند، آیا اجازه‌شان می‌دهی؟

ابراهیم فرمود: بله! هاجر به قوم جرهم اطلاع داد و آمدند و نزدیک وی منزل کردند و خیمه‌ها برافراشتند. هاجر و اسماعیل با آنان مأنوس شدند.

بار دیگر که ابراهیم به دیدن هاجر آمد، جمعیت بسیاری در آن جا دید و سخت خوشحال شد. رفته رفته اسماعیل به راه افتاد و قوم جرهم هر یک نفر ایشان یکی دو تا گوسفند به اسماعیل بخشیده بودند و هاجر و اسماعیل با همان گوسفندان زندگی می‌کردند.

جوانی اسماعیل و بنای خانه کعبه

(۴۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

همین که اسماعیل به حد مردان رسید، خدای تعالی دستور داد تا خانه "کعبه" را بنا کنند... (تا آن جا که امام فرمود:)- و چون خدای تعالی به ابراهیم دستور داد تا کعبه را بسازد. او نمی‌دانست کجا بنا کند. جبرئیل را فرستاد تا نقشه خانه را بکشد. ابراهیم شروع به کار کرد. اسماعیل از "ذی طُوی" مصالح آورد و آن جناب خانه را تا نه ذراع بالا برد. مجدداً جبرئیل جای "حجرالاسود" را مشخص کرد و ابراهیم سنگی از دیوار بیرون آورد و "حَجْرُ الْأَسْوَد" را در جای آن قرار داد - همان جایی که الان هست!

بعد از آن که خانه ساخته شد، دوتا در برایش درست کرد. یکی به طرف مشرق و در

جوانی اسماعیل و بنای خانه کعبه (۴۱)

دیگری طرف مغرب. درب غربی "مُسَيْتَجَار" نامیده شد، سقف خانه را با تنه درختان و شاخه "اذخر" بپوشانید و هاجر پتوئی که با خود داشت بر در کعبه بیفکند و زیر آن چادر زندگی کرد.

بعد از آن که ساختمان خانه تمام شد، ابراهیم و اسماعیل عمل "حج" را انجام دادند.

روز هشتم "ذی الحججه" جبرئیل نازل شد و به ابراهیم گفت: به قدر کفایت آب بردار! چون در منی و عرفات آب نبود. به همین جهت روز هشتم ذی الحججه را روز "تَرْوِیَه" نامیدند.

پس ابراهیم را از مکه به "منی" برد و شب را در منی به سر بردند و همان کارها را که به "آدم" دستور داده بود به

ابراهیم نیز دستور داد. ابراهیم بعد از فراغت

(۴۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

از بنای کعبه گفت:

- پروردگارا! این شهر را امن و مأمن قرار ده،

و مردمش را - آن‌ها که ایمان آورده‌اند -

از میوه‌ها روزی بده!

(امام فرمود: منظور ابراهیم از میوه، میوه‌های دل بود. یعنی خدا مردم مکه را محبوب دل‌ها بگرداند تا سایر مردم با آنان انس

بورزند و به سوی ایشان بیایند، مکرر هم بیایند! (نقل از امام صادق علیه‌السلام در تفسیر قمی) (۱)

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۱۳۳.

جوانی اسماعیل و بنای خانه کعبه (۴۳)

داستان ذبح اسماعیل

«قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ...» (۹۹ تا ۱۱۳ / صافات)

همین که خدای تعالی پسری به ابراهیم داد و آن پسر نشو و نما کرد و به حد کار و کوشش رسید، (منظور از رسیدن به حد سعی و کار، رسیدن به آن حد از عمر است که آدمی عادتاً می‌تواند به سوی حوایج زندگی خود برخیزد و این همان سن بلوغ است)، در این زمان ابراهیم به او گفت:

«پسرم! در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم،

نظرت در این باره چیست؟

(۴۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

گفت:

- پدرجان، بدان چه مأمور شده‌ای انجام ده!

که انشاءالله مرا از صابران خواهی یافت!

این آیه حکایت رؤیائی است که ابراهیم علیه‌السلام در خواب دید و عبارت "من در خواب می‌بینم" دلالت دارد بر این که این صحنه را مکرر در خواب دیده است. آن گاه از پسرش نظرخواهی می‌کند و می‌خواهد بگوید: تو درباره سرنوشت خودت فکر کن و تصمیم بگیر و تکلیف مرا روشن ساز!

این جمله خود دلیل است بر این که ابراهیم علیه‌السلام در رؤیای خود فهمیده بود که خدای تعالی او را امر کرده تا فرزندش را قربانی کند و گرنه صرف این که خواب دیده

داستان ذبح اسماعیل (۴۵)

فرزندش را قربانی می‌کند، دلیل بر این نیست که کشتن فرزند برایش جایز باشد، پس در حقیقت، امری که در خواب به او شده بود به صورت نتیجه امر در برابرش ممثل شده است و به همین جهت که چنین مطلبی را فهمیده بود فرزندش را امتحان کرد تا ببیند او چه جوابی می‌دهد؟

اسماعیل پاسخ داد که: «پدر جان هرچه مأمور شده‌ای بکن!»

این جمله اظهار رضایت اسماعیل است نسبت به سر بریدن و ذبح خودش، چیزی که هست این اظهار رضایت را به صورت امر آورد و گفت: "بکن" و مخصوصاً گفت: "بکن آنچه را که بدان مأمور شده‌ای!" و نگفت "مرا ذبح کن" برای اشاره به این بوده که بفهماند، پدرش مأمور به این امر بوده و به جز اطاعت و انجام آن مأموریت

(۴۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

چاره‌ای نداشت.

سپس اسماعیل با عبارت "انشاءالله مرا از صابران خواهی یافت"، در صدد دل‌جوئی و خشنود کردن پدر برآمد و خواست بگوید: - من از این که مرا قربانی می‌کنی به هیچ وجه اظهار بی‌تابی نمی‌کنم. او در پاسخ پدرش جز این چیزی نگفت که باعث ناراحتی پدر شود و از دیدن جسد به خون آغشته فرزندش به هیجان درآید، بلکه سخنی گفت که اندوهش پس از دیدن آن منظره کاسته شود. این کلام خود را که یک دنیا صفا در آن بود با قید "انشاءالله" مقید کرد تا صفای بیشتری پیدا کند.

چون با آوردن چنان قیدی معنای کلامش چنین می‌شود:

- من اگر گفتم در این حادثه صبر می‌کنم، اَتصافم به این صفت پسندیده از خودم

داستان ذبح اسماعیل (۴۷)

نیست و زمام امرم به دست خودم نیست، بلکه هر چه دارم از مواهبی است که خدا به من ارزانی داشت و منت‌هائی است که خدا بر

من نهاده است و اگر او بخواهد من دارای چنین صبری خواهم شد و او می‌تواند نخواهد و این صبر را از من بگیرد!

ابراهیم و اسماعیل علیه‌السلام تسلیم امر خدا شدند و به آن رضایت دادند و ابراهیم فرزندش را به پهلویش پیشانی خواباند...

این جا بود که خدا می‌فرماید:

«ما ندایش دادیم که

ای ابراهیم!

مأموریت را به انجام رساندی!

به تحقیق رؤیا را تصدیق کردی!» (۱۰۴ و ۱۰۵ / صافات)

(۴۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

با این عبارت، خداوند با آن رؤیا معامله رؤیای راست و صادق نمود، یعنی: امری که ما در آن رؤیا به تو کردیم و تو امثال

نمودی برای امتحان تو و تعیین میزان بندگی تو بود، که در امثال چنین امری همین که آماده شدی آن را انجام دهی، کافی

است، چون همین مقدار از امثال میزان بندگی تو را معین می‌کند!

خداوند متعال با اشاره به داستان قربانی کردن اسماعیل که در آن آزمایشی سخت و محنتی دشوار بود، می‌فرماید:

- ما به همین منوال نیکوکاران را جزاء می‌دهیم!

داستان ذبح اسماعیل (۴۹)

نخست امتحان‌های به ظاهر شاق و دشوار و در واقع آسان برایشان پیش می‌آوریم تا وقتی به شایستگی از امتحان درآیند،

بهترین جزاء را هم در دنیا و هم در آخرت به ایشان می‌دهیم و این بدان دلیل می‌گوئیم که در داستان ابراهیم به روشنی دیدند

که امتحانش صرف امتحان بود و واقعیت نداشت، ولی همان ظاهر هم بسیار شاق و ناگوار بود.

قرآن مجید می‌فرماید:

«وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ!»

«ما فرزندان او را فداء دادیم، به ذبحی عظیم!» (۱۰۷ / صافات)

بنابر روایات اسلامی این فداء عبارت بود از قوچی که جبرئیل از ناحیه خدای تعالی

(۵۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

آورد. مراد به "عظیم" بودن ذبح، بزرگی جثه و یا حرمت خود آن قوچ نیست بلکه مراد همین است که از ناحیه خدا آمد تا به

عنوان عوض از اسماعیل قربانی شود و نیز عظمت آن ذبح این بود که خدای تعالی آن را عوض اسماعیل قرار داد.

سپس خداوند می‌فرماید:

«و نام نیکش را در آیندگان حفظ نمودیم،

سلام بر ابراهیم!

ما این چنین نیکوکاران را جزاء می‌دهیم!

آری، راستی، او از بندگان مؤمن ما بود،

و ما او را به "اسحق" بشارت دادیم
در حالی که پیامبری از صالحان باشد،
داستان ذبح اسماعیل (۵۱)
و بر او بر اسحق برکت نهادیم،
و از ذریه او بعضی نیکوکار بودند،
و بعضی آشکارا به خود ستم کردند! (۱۰۸ تا ۱۱۳/اصافات)

داستان ذبح اسماعیل در روایات

در روایات اسلامی، در مجمع‌البیان از ابن اسحق روایت شده که گفت:
ابراهیم هر وقت می‌خواست اسماعیل و مادرش هاجر را دیدار کند برایش براق می‌آوردند، صبح از شام سوار براق می‌شد و قبل از
ظهر به مکه می‌رسید. بعد از ظهر از مکه حرکت می‌کرد و شب نزد خانواده‌اش در شام بود و این آمد و شد هم‌چنان ادامه
(۵۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

داشت تا آن که اسماعیل به حد رشد رسید و پدرش وقتی در خواب دید که اسماعیل را ذبح می‌کند، جریان را به او نگفت و در
روزی که می‌خواست این وحی را عملی کند به او فرمود: همراه خود طنابی و کاردی بردار تا به اتفاق به این دره کوه برویم و هیزم
بیاوریم. پس همین که به آن دره خلوت که نامش "دره ثبیر" بود رسیدند ابراهیم علیه‌السلام او را از دستوری که خدای تعالی
درباره‌وی به او داده بود آگاه کرد. اسماعیل گفت: پدرجان با این طناب دست و پای مرا ببند تا دست و پا نزنم و دامن خود را جمع کن
تا خون من آن را نیالاید و مادرم آن خون را نبیند.

کارد خود را نیز تیز کن و به سرعت کارد را بر گلویم بزن تا زودتر راحت شوم، چون مرگ سخت است.

ابراهیم علیه‌السلام گفت: پسرم راستی چه کمک کار خوبی هستی برای من

داستان ذبح اسماعیل در روایات (۵۳)

در اطاعت فرمان خدا!

آن گاه، ابن اسحق دنبال داستان را هم‌چنان نقل می‌کند تا می‌رسد به این جا که ابراهیم علیه‌السلام خم شد و با کاردی که به دست
داشت خواست تا گلوی فرزند را قطع کند و جبرئیل کارد او را برگردانید. از یک سو اسماعیل را از زیر دست پدر کنار
کشید و از سوی دیگر از ناحیه دره ثبیر قوچ را به جای اسماعیل قرار داد و از طرف دست چپ مسجد حنیف
صدائی برخاست: - ای ابراهیم!
رؤیای خود را تصدیق کردی،
و دستور خدا را انجام دادی!

اسماعیل در تورات

(۵۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

به طوری که در فصل نهم بخش پیشین گفته شد تورات، نام فرزند ابراهیم را که موضوع قربانی بود "اسحق" می‌داند، در حالی
که ذبیح نام‌برده به طوری که از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود، فرزندش اسماعیل علیه‌السلام بوده نه اسحق علیه‌السلام!
از طرف دیگر تورات تصریح دارد به این که اسماعیل چهارده سال قبل از اسحق به دنیا آمد، می‌گوید:

"و چون به ساره استهزاء کرد ابراهیم او را با مادرش از خود طرد کرد و به وادی بی‌آب و علفی برد".
آن‌گاه داستان عطش هاجر و اسماعیل را و این که فرشته‌ای آب را به آن دو نشان داد، ذکر نموده است.
اسماعیل در تورات (۵۵)

این تناقض دارد با این که ضمن داستانش بیان می‌کند:

"هاجر بچه خود را زیر درختی انداخت تا جان‌دانش را نبیند".

از این جمله و جملات دیگری که تورات در بیان این داستان دارد استفاده می‌شود که اسماعیل در آن وادی کودکی شیرخواره بوده است.

در روایات اسلامی نیز وارد شده که آن‌جناب در آن ایام بچه‌ای شیرخواره بوده است.

(قسمت اول داستان و "استهزاء ساره" با قسمت دوم که "بچه شیرخواره بوده است" کاملاً متناقض است.)

تورات، داستان اسماعیل را با کمال بی‌اعتنائی نقل کرده است.

(۵۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

تنها شرحی از اسحق که پدر بنی‌اسرائیل است بیان داشته و از اسماعیل جز به پاره‌ای از مطالب که مایه توهین و تحقیر آن حضرت است، یادی نکرده است. تازه همین مقدار هم که یاد کرده خالی از تناقض نیست.

یک بار گفته: "خداوند به ابراهیم خطاب کرد که من نسل تو را از اسحق منشعب می‌کنم".

بار دیگر گفته:

"خداوند به وی خطاب کرد که من نسل تو را از پشت اسماعیل جدا ساخته و به زودی او را امتی بزرگ قرار می‌دهم!"

جای دیگر اسماعیل را انسانی وحشی و ناسازگار با مردم و موجودی معرفی کرده که مردم از او می‌رمیدند، انسانی که از کودکی نشو و نمایش در تیراندازی بوده و اهل

اسماعیل در تورات (۵۷)

خانه و پدر و مادر او را از خود رانده بودند!!! (المیزان ج ۱۴ ص ۳۴) (۱)

شخصیت اسماعیل در قرآن

قرآن مجید از جمله ادب پیامبران الهی، دعا و ادبی را از حضرت ابراهیم و اسماعیل علیه‌السلام نقل می‌کند که آیات زیر جزئیات آن‌را چنین بیان می‌کنند:

"پس ما او را بشارت به فرزندى بردبار دادیم،

پس وقتی که در خدمت پدر به حد بلوغ رسید و کارآمد شد،

پدرش به او گفت:

۱- المیزان ج: ۳۳ ص: ۲۴۲.

(۵۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

- ای فرزندم! من در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم!

فکر کن و بگو که این کار را چگونه می‌بینی؟

گفت:

- ای پدر! به‌جای آن‌چه را که بدان مأمور می‌شوی،

و انشاءالله به زودی خواهی دید که من از صابرين هستم!» (۱۰۱ و ۱۰۲/صافات)

در این گفتگو اولین ادبی را از اسماعیل علیه‌السلام ملاحظه می‌کنیم که نسبت به پدر ارائه داده ولیکن در پایان آن ادب را نسبت به پروردگار خود رعایت کرده است، علاوه بر این که رعایت ادب نسبت به پدری چون حضرت ابراهیم خلیل علیه‌السلام ادب خدای تعالی نیز می‌باشد.

وقتی پدرش خواب خود را برای او نقل کرد، از او خواست تا درباره خود فکری کند

شخصیت اسماعیل در قرآن (۵۹)

و رأی خود را بگوید!

این خود ادبی بود از ابراهیم علیه‌السلام نسبت به فرزندش.

(چون این خواب یک مأموریت الهی بود و این نکته را خود اسماعیل متذکر شد و گفت: - ای پدر به جای آر آن چه را که بدان مأمور می‌شوی!)

در این پاسخ او ادب را نسبت به پدر نشان داد، زیرا نگفت که رأی من چنین است! بلکه خواست بگوید "من در مقابل تو رأی ندارم!" او می‌دانست که پدر جز امتثال امر پروردگارش چاره ندارد و لذا خواست پدر را خشنود سازد.

ادب دیگری هم که اسماعیل به کار برد این بود که گفت: "به زودی خواهی یافت که

(۶۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

من از صابرينم انشاءالله" زیرا با این کلام خود نیز پدر را خشنود کرد.

همه این‌ها ادب او را نسبت به پدر می‌رساند.

ادبی هم نسبت به خدای تعالی به خرج داد، زیرا وعده‌ای که راجع به تحمل و صبر خود داد به طور قطع و جزم نداد بلکه آن را به مشیت الهی مقید ساخت، چون می‌دانست که در وعده صریح و قطعی دادن و آن را به مشیت الهی مقید نساختن شائبه استقلال در سببیت است و ساحت مقدس نبوت از این‌گونه شائبه‌ها مبرا است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۲ ص: ۱۳۳.

شخصیت اسماعیل در قرآن (۶۱)

ازدواج اسماعیل

تاریخ مهاجرت ابراهیم علیه‌السلام به مکه و انتقال هاجر و اسماعیل به این سرزمین مقدس و چگونگی تفصیل دو سفر بعدی ابراهیم و ازدواج اسماعیل، از زبان ابن عباس (در مجمع البیان) چنین نقل شده است:

«بعد از آن که ابراهیم علیه‌السلام اسماعیل و هاجر را به مکه آورد و در آن جا گذاشت و رفت و بعد از مدتی که قوم "جُزْهَم" آمدند و با اجازه هاجر در آن سرزمین منزل کردند و اسماعیل هم به سن ازدواج رسید و با دختری از جُزْهَم ازدواج کرد، هاجر از دنیا رفت.

پس ابراهیم از همسرش "ساره" اجازه خواست تا سری به هاجر و اسماعیل

(۶۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

بزند، ساره با این شرط موافقت کرد که در آن جا از مرکب خود پیاده نشود. ابراهیم علیه‌السلام به سوی مکه حرکت کرد، وقتی رسید فهمید هاجر از دنیا رفته است، لاجرم به خانه اسماعیل رفت و از همسر او پرسید:

- شوهرت کجاست؟ گفت:

- این جا نیست، رفته شکار کند،

اسماعیل علیه‌السلام رشمش این بود که در داخل حرم شکار نمی‌کرد و همیشه می‌رفت بیرون حرم شکار می‌کرد و برمی‌گشت.

ابراهیم علیه‌السلام به آن زن گفت:

- آیا تو می‌توانی از من پذیرائی کنی؟ گفت:

- نه، چون چیزی ندارم و کسی هم با من نیست که بفرستم طعامی تهیه کند!

ازدواج اسماعیل (۶۳)

ابراهیم علیه‌السلام فرمود:

- وقتی همسرت به خانه آمد سلام مرا به او برسان و بگو:

- عتبه خانه‌ات را عوض کن!

این سفارش را کرد و رفت.

از آن سو، چون اسماعیل به‌خانه آمد، بوی پدر را احساس کرد و به همسرش فرمود:

- آیا کسی به خانه آمد؟ گفت:

- آری: پیرمردی دارای شمائلی چنین و چنان آمد!

منظور زن از بیان شمائل آن جناب توهین به ابراهیم و سبک شمردن او بود.

اسماعیل پرسید:

- راستی سفارشی و پیامی نداد؟

(۶۴) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

زن گفت:

- چرا؟ به من گفت به شوهرت وقتی آمد سلام برسان و بگو:

- عتبه در خانه‌ات را عوض کن!

اسماعیل علیه‌السلام منظور پدر را فهمید و همسر خود را طلاق گفت و با زنی دیگر ازدواج کرد.

بعد از مدتی که خدا می‌داند، دوباره ابراهیم از ساره اجازه گرفت تا به زیارت اسماعیل بیاید، ساره هم چنان اجازه داد به شرطی که پیاده نشود.

ابراهیم علیه‌السلام حرکت کرد و به مکه به در خانه اسماعیل آمد و از همسرش پرسید:

- شوهرت کجاست؟ گفت:

ازدواج اسماعیل (۶۵)

- رفته است تا شکاری کند و انشاءالله به زودی برمی‌گردد،

فعالاً پیاده شو! خدا رحمت کند!

ابراهیم فرمود:

- آیا چیزی برای پذیرائی من در خانه داری؟

- گفت: بله!

و بلادرنگ قدحی شیر و مقداری گوشت بیاورد و ابراهیم او را به برکت دعا کرد.

اگر همسر اسماعیل آن روز برای ابراهیم نان و یا گندم و یا خرمائی آورده بود، نتیجه دعای ابراهیم این می‌شد که شهر مکه از هر جای دیگر دنیا دارای گندم و جو و خرمای بیشتری می‌شد!

(۶۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

به هر حال همسر اسماعیل به آن جناب گفت:

- پیاده شو تا سرت را بشویم!

ولی ابراهیم پیاده نشد! لا-جرم عروسش این سنگی را که فعلاً "مقام ابراهیم" است، بیاورد و زیر پای او نهاد و ابراهیم قدم بر آن سنگ گذاشت، که تاکنون جای قدمش در آن سنگ باقی است. آن گاه آب آورد و سمت راست سر ابراهیم را بشست، سپس مقام را به طرف چپ او برد و سمت چپ سرش را شست و اثر پای چپ ابراهیم نیز در سنگ ماند. آن گاه ابراهیم فرمود:

- چون شوهرت به‌خانه آمد، سلامش برسان و به او بگو:

- حالا درب خانه‌ات درست شد!

این بگفت برفت، پس چون اسماعیل به خانه آمد و بوی پدر را احساس کرد از

ازدواج اسماعیل (۶۷)

همسرش پرسید: آیا کسی به نزدت آمد؟ گفت:

- بلی، پیرمردی زیباتر از هر مرد دیگر و خوشبوتر از همه مردم، نزدم آمد و به من چنین و چنان گفت و من نیز به او چنین و چنان گفتم و سرش را شستم و این جای پای اوست که بر روی این سنگ مانده است!

اسماعیل گفت:

- او پدرم ابراهیم بود! (۱)

۱ المیزان ج: ۲ ص: ۱۳۱.

(۶۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

(۶۹)

فصل دوم: نسل اسماعیل علیه‌السلام

فرزندان ابراهیم کیستند؟

«وَ اذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا وَاَجْنُبْنِي وَايۡتِيۡ اَنْ تَعْبُدَ الْاَصْنَامَ!»
(۳۵ / ابراهیم)

ابراهیم علیه‌السلام در ضمن دعا برای امنیت شهر مکه از خدا خواست که خود او و
(۷۰)

فرزندانش را از پرستش اصنام نگه دارد:

«و چون ابراهیم گفت:

پروردگارا!

این شهر را امن گردان

و من و فرزندانم را از این که بتان را عبادت کنیم، برکناردار!»

دعائی که ابراهیم علیه‌السلام در حق فرزندان خود فرمود، شامل تمامی فرزندان می‌شود که از نسل او پدید آیند و آن‌ها عبارتند از دودمان اسماعیل و اسحق، زیرا کلمه "إِنَّ" در عرب همان‌طور که بر فرزند بلافصل اطلاق می‌شود، بر فرزندان پشت‌های بعدی نیز اطلاق می‌شود. قرآن کریم، ابراهیم علیه‌السلام را پدر مردم عرب و یهود زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خوانده و فرموده است:

فرزندان ابراهیم کیستند؟ (۷۱)

«مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ!» (۷۸/حج)

و اطلاق بنی‌اسرائیل (فرزندان یعقوب) هم بر یهودیان عصر نزول قرآن از این باب است، که شاید در چهل و چند جای قرآن اطلاق شده باشد.

وقتی هم ابراهیم علیه‌السلام دوری از بت‌پرستی را از خدا درخواست می‌کرد هم برای خودش و هم برای فرزندان خود به آن معنائی که گفته شد درخواست کرده است. (۱)

فرزندان واقعی ابراهیم کیستند؟

۱- المیزان ج: ۲۳ ص: ۱۰۷.

(۷۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

«فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي...» (۳۶/ابراهیم)

ابراهیم علیه‌السلام در دعای خود فرمود: «هر که مرا پیروی کند از من است و هر که عصیان من کند، تو آمرزگار و رحیمی!»

در این بیان ابراهیم علیه‌السلام دو عبارت وجود دارد که در هر دو نشانه‌ای از حرکت و راه مشهود است - و می‌فهماند که مقصود از "پیروی" صرف پیروی در عقیده و اعتقاد به توحید نیست، بلکه در راه او افتادن و سیر کردن است و سلوک طریقه‌ای است که اساسش اعتقاد به وحدانیت خدای سبحان است و در دامن او آویختن و در معرض او

فرزندان واقعی ابراهیم کیستند؟ (۷۳)

قرار گرفتن، تا او فرد را از پرستش بت‌ها به‌دور دارد.

مقصود از پیروی او، پیروی دین او و دستورات شرع اوست، چه دستورات مربوط به اعتقادات و چه مربوط به اعمال و هم‌چنین مقصود از عصیان او، ترک سیره او و شریعت او و دستورات اعتقادی و عملی اوست.

از این جا چند نکته معلوم می‌شود:

۱- ابراهیم علیه‌السلام فرزندان خود را به عموم پیروانش تفسیر نموده و فرزندان واقعی خود را به همان پیروان تخصیص زده و عاصیان ایشان را از فرزندی خود خارج کرده است.

(۷۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

۲- درباره پیروانش عرض کرد: "از من است" و اما نسبت به آن‌ها که عصیانش کنند سکوت کرد و این خود ظهور دارد در این که خواسته است همه پیروانش را که تا آخر دهر بیایند پسرخوانده خود کند و همه آن‌هائی را که نافرمانی‌اش کنند بیگانه معرفی نماید، هر چند که از صلب خویش باشند. گو این که این احتمال هم هست که خواسته است متابعین خود را پسرخوانده خود معرفی کند ولی نسبت به عاصیان خود سکوت کرده باشد، چون سکوت دلالت صریحی بر نفی ندارد.

۳- هر چند به طور صریح برای عاصیان خود طلب مغفرت و رحمت نکرد ولی در عبارت «وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ!» (۳۶/

ابراهیم) ایشان را در معرض مغفرت خدا قرار داد.

در آیه «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي...» (۳۷ / ابراهیم) مراد ابراهیم علیه‌السلام از ذریه‌اش فرزندان واقعی ابراهیم کیستند؟ (۷۵)

همان اسماعیل و فرزندانی است که از وی پدید می‌آیند، نه اسماعیل به تنهایی، برای این که در عبارت "پروردگارا تا نماز به پا دارند"، فعل را جمع آورده است. (۱)

آل ابراهیم کیستند؟

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ!»

خداوند متعال در آیه فوق می‌فرماید:

۱- المیزان ج: ۳۳ ص: ۱۰۶.

(۷۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

«خدا آدم و نوح،

و آل ابراهیم و آل عمران

را بر جهانیان برگزید!

آنان فرزندانی هستند که برخی با برخی دیگر

(در صفات پسندیده) مشابه می‌باشند،

آری خدا شنوا و داناست!» (۳۳ و ۳۴ / آل عمران)

منظور از "آل ابراهیم" چنانچه از ظاهر لفظ آن در نظر ابتدائی به نظر می‌رسد: ذریه طیبین او (مانند: اسحق، یعقوب و سایر انبیاء بنی اسرائیل و هم‌چنین "اسماعیل" و پاکان از ذریه او که سیدشان پیغمبر اسلام است و همین‌طور کسانی که در مقام ولایت به آنان آل ابراهیم کیستند؟ (۷۷)

ملحق شده‌اند، می‌باشد.

لکن چون در آیه مورد بحث "آل عمران" را هم در ردیف "آل ابراهیم" ذکر فرمود، به ناچار منظور از "آل ابراهیم" را در این آیه به آن وسعت نمی‌توان گرفت، زیرا "عمران" یا پدر "مریم" است و یا پدر "موسی" و در هر حال روشن است که خودش و آلش همه از آل ابراهیمند، نه آن که هم ردیف آن باشند، پس لابد منظور از "آل ابراهیم" در این مورد بعضی از ذریه طیبه او خواهد بود، نه تمامی آن‌ها!

اکنون ببینیم این بعضی کیانند؟

خدای متعال در مقام مذمت بنی اسرائیل می‌فرماید:

(۷۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

«آیا یهودیان بر مردمی که خدا آنان را به فضل خود برخوردار فرموده، حسد می‌برند؟

البته ما بر "آل ابراهیم" کتاب و حکمت فرستادیم

و به آن‌ها ملک و سلطنت عظیمی عطا کردیم!» (۵۴ / نساء)

از این جا روشن می‌شود که مراد از "آل ابراهیم" مذکور در آیه، غیر اسحق و یعقوب و بنی اسرائیل یعنی اولاد یعقوب می‌باشند، زیرا آنان خود از بنی اسرائیل بودند و مراد بودنشان با سیاق آیه که در مذمت آنان می‌باشد، سازگار نیست!

پس برای "آل ابراهیم" مصداقی جز ذریه طاهرینش از نسل اسماعیل نمی‌ماند، که در آن پیغمبر گرامی اسلام و آل طاهرینش داخلند!

آل ابراهیم کیستند؟ (۷۹)

همین مطلب را از آیه ۶۸ سوره آل عمران می‌توان نتیجه گرفت، که می‌فرماید: «نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند.

و "این پیغمبر" و امتش که اهل ایمانند.

از آنان محسوب می‌شوند!»

هم‌چنین از آیات زیر نیز این مطلب را می‌توان استفاده نمود که می‌فرماید:

«به یاد آر هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل دیوارهای خانه کعبه را برافراشتند، عرض کردند:

(۸۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

- پروردگارا! این خدمت از ما قبول فرما!

- تویی که دعای خلق را اجابت می‌کنی و به اسرار همه دانائی!

- پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود گردان!

- و از فرزندان ما، گروهی که تسلیم فرمان تو باشند، برانگیز!

- و عبادت‌های ما را به ما نشان بده...!

- پروردگارا! در میان آنان رسولی از خودشان برانگیز تا بر مردم تلاوت آیات تو کند!

- و آنان را کتاب و حکمت آموزد!

- و روانشان را از زشتی اخلاق پاکیزه و منزّه گرداند...!» (۱۲۷ تا ۱۲۹ / بقره) (۱)

۱- المیزان ج: ۵ ص: ۳۰۰.

آل ابراهیم کیستند؟ (۸۱)

نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم علیه‌السلام

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا...»

قرآن می‌فرماید:

«نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر و آنان که ایمان آورده‌اند و خدا صاحب ولایت

مؤمنان است!» (۶۸ / آل عمران)

(۸۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

قرآن شریف، پس از نقل مباحثات و مجادلات بدون پایه علمی یهودیان و مسیحیان درباره انتساب خود به ابراهیم و نه بلکه انتساب

ابراهیم به دین خودشان، حق مطلب را چنین ادا می‌کند که اگر بین این پیغمبر معظم الهی (ابراهیم) و کسانی که بعد از او آمده‌اند -

اعم از افرادی که دارای دینی بوده‌اند یا کسانی که اصلاً دین اختیار نکرده‌اند - نسبتی لحاظ شود، نباید ابراهیم علیه‌السلام را

تابع و پیرو بعدی‌ها شمرد...! بلکه می‌بایست نزدیک بودن و اولویت بعدی‌ها را با او در نظر گرفت که کدام

یک به او نزدیکی دارند.

روشن است که نزدیک‌ترین افراد نسبت به یک پیغمبر عالی مقام و صاحب شریعت و کتاب، همانا کسانی خواهند بود که

در پیروی حق با او شرکت کنند و به دینی که آورده است، متلبس شوند.

نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم علیه‌السلام (۸۳)

روی این حساب، نزدیک‌ترین افراد به ابراهیم علیه‌السلام همانا رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و کسانی که با او ایمان آورده‌اند و هم‌چنین پیروان واقعی خود حضرت ابراهیم علیه‌السلام خواهند بود!

زیرا همین‌ها هستند که راه اسلام را (همان اسلامی را که خدا ابراهیم را بدان برگزید)، طی کرده و در جاده ابراهیم قدم می‌زنند، نه کسانی که به آیات الهی کافر شده‌اند و به باطل لباس حق پوشانده‌اند!!
قرآن شریف فرمود: «الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ...»

به طور کنایه به اهل کتاب از یهود و نصاری تعرض نموده و به آن‌ها فهمانده است که شما با ابراهیم نزدیکی ندارید! زیرا او را در "اسلام آوردن برای خدا" متابعت نکرده‌اید!

این که در آیه شریفه "رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیروانش" را در قبال "تابعین" ابراهیم

(۸۴) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

"جداگانه" ذکر نمود و فرمود:

«این پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند...» به خاطر عظمت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای حفظ نمودن مقام شریف اوست، که نسبت اتباع و پیروی از کسی را به او نداده باشد، زیرا در آیه مبارکه سوره انعام این مطلب را روشن کرده که پیغمبر اسلام مأمور اقتداء به "هدایت" پیامبران سابق است، نه اقتداء کننده به خود آنان!

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْيِهِمُ اقْتَدِهْ!» (۹۰ / انعام)

قرآن شریف ادامه می‌دهد:

«خدا ولی مؤمنین است.» ولایت ابراهیم هم از ولایت خدا بوده است، نه آن که خدا ولی کسانی است که به آیتش کافر شده و به حق لباس باطل پوشانیده‌اند! (۱)

نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم علیه‌السلام (۸۵)

دعای ابراهیم برای ظهور پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ...!» (۱۲۹ / بقره)

قرآن مجید در این آیه دعائی از حضرت ابراهیم و اسماعیل علیه‌السلام نقل می‌کند که هم‌زمان با دعاهائی است که در موقع بالا بردن پایه‌های خانه خدا کردند و در آن‌ها اول به قبولی عمل خود دعا کردند، سپس از خدا خواستند بالاترین مقام تسلیم و عبودیت

۱- المیزان ج: ۶ ص: ۱۰۶.

(۸۶) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

را به آنان نشان دهد و بالاخره این ردیف دعاها را به این نکته ختم کردند که از خدای متعال درخواست ظهور پیامبری از نسل خود نمودند:

«پروردگارا!

و در میان آنان رسولی از خودشان برانگیز

تا آیات تو را بر آنان تلاوت کند،

و کتاب و حکمت به آنان پیام‌وزد،
و تزکیه‌شان کند،
که تو تنها عزیز و حکیمی!
منظور آن جناب، بعثت پیامبر خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و آله بود،
دعای ابراهیم برای ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (۸۷)
هم‌چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود:
- من دعای ابراهیم هستم! (۱)

اسلامی برای نسل ابراهیم؟

«رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ...»
«پروردگارا!

ما دو را برای خود مسلمان بگردان!

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۱۳۰.

(۸۸) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

از ذریه ما نیز امتی مسلمان برای خودت بدار!» (۱۲۸ / بقره)

در این دعا، ابراهیم و اسماعیل علیه‌السلام از خدا برای خود اسلام می‌خواهند. اسلامی که آن دو پیامبر بزرگوار از خدا می‌خواهند
غیر اسلام متداول بین ما و آن معنائی است که از این عبارت به ذهن ما متبادر می‌شود.
چون اسلام دارای مراتبی است. این اسلام که آن‌ها از خدا می‌خواهند، غیر آن اسلامی است که تا این لحظه از تاریخ زندگیشان
داشته‌اند!

اسلامی که ابراهیم علیه‌السلام می‌خواهد عبارت است از:

تمام عبودیت

تسلیم کردن بنده خدا، آنچه دارد،

برای پروردگارش!

اسلامی برای نسل ابراهیم؟ (۸۹)

این اسلام، هر چند که به ظاهر اختیاری آدمی است و آدمی می‌تواند به آن برسد، اگر مقدماتش را فراهم کند، لکن وقتی این
اسلام با وضع انسان عادی و حال قلب متعارف او سنجیده می‌شود، امری غیر اختیاری می‌شود.

یعنی با چنین حال و وصفی، رسیدن به آن، امری غیر ممکن می‌شود، مانند سایر مقامات ولایت و مراحل عالی و سایر معارج کمال،
که از حال و طاقت انسان متعارف و متوسط الحال بعید است، چون مقدمات آن بسیار دشوار است. به همین جهت ممکن است آن
را امری الهی و خارج از اختیار انسان دانسته و از خدای سبحان درخواست کرد که آن را به آدمی افاضه فرماید!

آنچه اختیاری انسان است، تنها اعمال است. اما صفات و ملکاتی که در اثر تکرار صدور عمل در نفس پیدا می‌شود، در
واقع امر، اختیاری انسان نیست و

(۹۰) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

می‌شود گفت امری الهی است، مخصوصاً اگر از صفات فاضله و ملکات خیر باشد!

ابراهیم علیه‌السلام این دعا را برای نسل و ذریه خود نیز تکرار کرد، آنچه او برای ذریه‌اش نیز خواست جز اسلام واقعی نمی‌تواند باشد، چون در جمله «مُسْـَلِمَةً لَّكَ - مسلمان برای تو» اشاره‌ای به این معناست. و اگر مراد تنها صدق نام مسلمان بر ذریه‌اش بود، احتیاجی نداشت بگوید: "مسلمان برای تو" ("دقت فرمائید!) (۱)

نسل اسماعیل و نعمت‌های خدا در حق آنها

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۱۲۲.

نسل اسماعیل و نعمت‌های خدا در حق آنها (۹۱)

«وَ اذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا وَّ...» (۳۵ تا ۴۱ / ابراهیم)

سوره ابراهیم با ذکر نعمت‌هایی شروع می‌شود که خدای سبحان به بنی‌اسرائیل از دودمان ابراهیم علیه‌السلام اعطاء فرموده و آنان را از دست فرعون نجات داده است و اینک در آیات فوق، نعمت‌های دیگرش را که به دودمان دیگر از نسل ابراهیم، یعنی "فرزندان اسماعیل"، ارزانی داشته خاطر نشان می‌سازد و آن نعمت‌ها عبارتند از همان چیزهایی که ابراهیم علیه‌السلام در دعای خود از خدای تعالی درخواست نموده و گفت:

«پروردگارا!

این شهر را امن گردان!

و من و فرزندانم را از این که بتان را عبادت کنیم برکناردار!

(۹۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

پروردگارا! اینان بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند،

پس هر که پیروی من کند از من است،

و هر که عصیان من کند تو آمرزگار و مهربانی!

پروردگارا!

من از ذریه خویش در دره‌ای غیر قابل کشت نزد خانه حرمت یافته تو سکونت دادم!

پروردگارا! تا نماز به پاکنند!

پس دل‌های مردمی از بندگانت را چنان کن که هوای آنان کنند!

و از میوه‌ها روزی‌شان ده! شاید سپاس دارند!

پروردگارا!

نسل اسماعیل و نعمت‌های خدا در حق آنها (۹۳)

هر چه نهان کنیم و یا عیان کنیم تو می‌دانی!

که چیزی در زمین و آسمان از خدا نهان نیست.

ستایش خدائی را که با وجود سالخوردگی و پیری مرا اسماعیل و اسحاق بخشود که خدای من شنوای

دعاست!

پروردگارا!

مرا به پا دارنده نماز کن!

و از فرزندان من نیز!

پروردگارا!

دعای مرا قبول کن!

پروردگارا!

(۹۴) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

روزی که حساب به پا می‌شود، من و پدر و مادرم را با همه مؤمنان پیامرزا!

(۳۰ تا ۴۱ / ابراهیم)

در بررسی دعای آن حضرت می‌بینیم که نعمت‌هایی را که ابراهیم علیه‌السلام در دعای خود خواسته، خداوند

نیز آن را نقل کرده است، یعنی:

- طلب توفیق بر اجتناب از بت‌پرستی،

- نعمت امنیت مکه،

- تمایل دل‌ها به سوی اهل مکه،

- برخورداری از میوه‌ها،

این‌ها و سایر نعمت‌هایی را که بر شمرده همه آن‌ها بدین جهت خاطر نشان شده که عزیز و حمید بودن خدای را اثبات کند.

نسل اسماعیل و نعمت‌های خدا در حق آن‌ها (۹۵)

درخواست ابراهیم علیه‌السلام از خدای تعالی، که او را از پرستش بت‌ها دور گرداند و فرزندانش را نیز، در حقیقت پناهندگی

اوست به خدای تعالی از شر گمراه کردنی که همو به بت‌ها نسبت داده است.

واضح است که این دور کردن، هر جور و هر وقت که باشد، بالاخره مستلزم این است که خدای تعالی در بنده‌اش به نحوی تصرف

بکند. چیزی که هست این تصرف به آن حد نیست که بنده را بی‌اختیار و مجبور سازد و اختیار را از بنده سلب نماید. چون اگر دور

کردن به این حد باشد دیگر چنین دور بودنی کمالی نیست که آدمی مثل ابراهیم علیه‌السلام آن را از خدا مسئلت نماید!

پس برگشت این دعا، در حقیقت به این معنی است که هر که را خداوند در راه خود تثبیت می‌کند، می‌خواهد بفهماند که هر چه

از خیرات، چه فعل و چه ترک، چه امر

(۹۶) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

وجودی باشد چه عدمی، همه نخست منسوب به خدای تعالی است و پس از آن منسوب به بنده‌ای از بندگان اوست، به خلاف شر،

که چه فعل باشد، چه ترک، ابتداء منسوب به بنده است و اگر هم به خدا نسبت می‌دهیم آن شروری را نسبت می‌دهیم که

خداوند بنده‌اش را به عنوان مجازات مبتلا و آلوده به آن کرده باشد.

پس اجتناب از بت‌پرستی وقتی عملی می‌شود که خداوند به رحمت و عنایتی که نسبت به بنده‌ای دارد او را از آن

اجتناب داده باشد.

باید فهمید که نتیجه دعا برای بعضی از کسانی است که جهت ایشان دعا شده، نه برای همه آنان، هر چند که لفظ دعا عمومی

است، ولیکن تنها درباره کسانی مستجاب می‌شود که خود آنان استعداد و خواهندگی داشته باشند و اما معاندین و مستکبرینی

نسل اسماعیل و نعمت‌های خدا در حق آن‌ها (۹۷)

که از پذیرفتن حق امتناع می‌ورزند، دعا در حق ایشان مستجاب نمی‌شود!

دعائی که ابراهیم علیه‌السلام در حق فرزندان خود فرمود، شامل تمامی فرزندان می‌شود که از نسل او پدید آیند و آن‌ها عبارتند

از دودمان اسماعیل و اسحق. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۳ ص: ۱۰۲ .

(۹۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

(۹۹)

فصل سوم: اسحق و یعقوب علیهم‌السلام و آغاز تاریخ بنی‌اسرائیل

تولد اسحق، بشارتی از جانب خدا

قسمتی از تاریخ زندگی ابراهیم علیه‌السلام مربوط به تولد فرزندش اسحق است و این فرزند که در سن کهولت ابراهیم و ساره به آن‌ها اعطاء شده، موضوع بشارتی است

(۱۰۰)

که ملائکه فرستاده شده از طرف خدای تعالی برای او آوردند، همین فرستادگانی که مأمور بودند بعد از دادن بشارت به ابراهیم علیه‌السلام قوم لوط را نابود کنند.

قصه بشارت را خدای تعالی در قرآن مجید "داستان میهمانان ابراهیم" نامیده است. شرح این داستان در پنج سوره قرآن نقل شده است و هر پنج سوره نیز در مکه نازل شده‌اند که عبارتند از سوره‌های: هود، حجر، عنکبوت، صافات، ذاریات.

داستان بشارت در سوره هود

در سوره هود در آیات ۶۹ تا ۷۶ خداوند این چنین متذکر موضوع بشارت شده است:

داستان بشارت در سوره هود (۱۰۱)

«و به تحقیق، فرستادگان ما با بشارت نزد ابراهیم آمدند و سلام گفتند:

او گفت: - سلام! و درنگ نکرد که گوساله بریان آورد.

پس چون دید که دست‌های ایشان به آن نمی‌رسد، آن‌ها را ناشناس یافت،

و از آن‌ها ترس بی‌دلیل گرفت.

گفتند: - مترس! ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم.

و زن او ایستاده بود، عادت زنانگی به او دست داد،

پس او را به اسحق بشارت دادیم و از پس اسحق به یعقوب!

گفت: - ای وای بر من! آیا فرزند آورم؟

در حالی که من پیرزنم و این شوهر من پیر است!؟

(۱۰۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

بی گمان، این چیزی شگفت‌آور است!

فرشتگان گفتند: - آیا از فرمان خدا در شگفتی؟

رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت!

بی گمان، او ستوده بزرگوار است!

پس چون خوف از ابراهیم برفت و او را مژده رسید،

مجادله می‌کرد با ما درباره قوم لوط.
 بی‌گمان، ابراهیم بردبار، ناله کشنده و توبه کننده بود!
 - ای ابراهیم! از این اعراض کن!
 - بی‌گمان، فرمان پروردگارت آمده است!
 - و بی‌گمان، عذاب بازناگشتنی بر آنها آینده است!
 داستان بشارت در سوره هود (۱۰۳)

داستان بشارت در سوره حجر

در سوره حجر در آیات ۵۱ تا ۶۰ موضوع بشارت با جزئیات دیگری چنین نقل شده است.
 «ایشان را از میهمانان ابراهیم خبر ده!
 آن‌گاه که بر او وارد شدند و گفتند: - سلام!
 گفت: - ما از شما می‌ترسیم!
 گفتند: - مترس! ما تو را به پسر دانا بشارت می‌دهیم!
 گفت: - آیا با این که پیری‌ام رسیده بشارتم می‌دهید؟
 (۱۰۴) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل
 چه بشارتی به من می‌دهید؟
 گفتند: - به حق بشارت دادیم، پس ناامید مباش!
 گفت: - چه کسی غیر از گمراهان از رحمت پروردگار خود ناامید می‌شود؟ آن‌گاه گفت: - مهم شما چیست ای رسولان؟
 گفتند: - ما به سوی قومی مجرم فرستاده شده‌ایم،
 به جز دودمان لوط که همگی آنان رانجات دهیم،
 مگر زنش را، که او از بازماندگان است!»

داستان بشارت در سوره عنکبوت

داستان بشارت در سوره عنکبوت (۱۰۵)
 در سوره عنکبوت در آیات ۳۱ و ۳۲ قسمتی از این داستان چنین بیان شده است:
 «چون رسولان ما برای ابراهیم بشارت آوردند و گفتند:
 - ما اهل این آبادی را هلاک می‌کنیم زیرا اهالی آن ظالمند!
 ابراهیم گفت: - لوط آن جاست؟
 گفتند: - ما بهتر می‌دانیم کی در آن جاست!
 هر آینه او و خاندانش، به جز زنش را که از بازماندگان است، نجات دهیم!»

داستان بشارت در سوره صافات

جزئیات بیشتر و با شرحی دیگر داستان بشارت در آیه ۹۹ تا ۱۱۳ سوره

(۱۰۶) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

صافات چنین آمده است:

«ابراهیم گفت: من به سوی پروردگرم می‌روم که هدایت‌م خواهد کرد.

پروردگارا! به من از فرزندان صالح ببخش!

پس او را به پسری بردبار بشارت دادیم،

پس چون با او به سعی خود رسید، گفت:

- ای پسرکم! من در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم،

پس بین چه رأئی داری؟

گفت: - پدرم! هر چه مأمور می‌شوی انجام ده!

که انشاءالله مرا از شکیبایان خواهی یافت!

پس چون هر دو تسلیم شدند و پیشانی‌اش را بر بلندی گذاشت،

داستان بشارت در سوره صافات (۱۰۷)

او را ندا دادیم که:

- ای ابراهیم رؤیای خود را به صدق رساندی!

مانیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم!

این همان امتحان روشن است،

و او را به ذبحی عظیم فدا دادیم!

و ذکر او را برای آیندگان به جا گذاشتیم.

سلام بر ابراهیم! مانیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم!

او از بندگان مؤمن ما بود،

و او را به اسحق بشارت دادیم که پیغمبر و در شمار صالحان بود،

و بر او و بر اسحق برکت دادیم،

(۱۰۸) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

و از نسل آن‌ها اشخاص نیکوکار،

و نیز ستم‌کاران علنی خواهند بود!»

داستان بشارت در سوره ذاریات

قرآن مجید در سوره ذاریات در آیه ۲۴ تا ۳۰ قسمتی دیگر از جزئیات این داستان را چنین نقل می‌کند:

«آیا داستان میهمانان مکرم ابراهیم به تو رسیده است؟

آن گاه که بر او وارد شدند و گفتند:

- سلام!

داستان بشارت در سوره ذاریات (۱۰۹)

گفت:

- سلام! قوم ناشناس!

پس به سراغ خانواده‌اش رفت و گوساله فربه‌ی آورد،

و به آنان نزدیک کرد و گفت:

- چرا نمی‌خورید؟

و سپس از آنان احساس ترس کرد.

گفتند: - مت‌رس!

و او را به پسری دانا بشارت دادند.

پس زنش فریادکنان جلو آمد و لطمه به صورتش زد و گفت:

- پسرزنی‌نازایم!

(۱۱۰) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

گفتند:

- پروردگار تو چنین گفته، که او دارای حکمت و علم است!

قصه بشارت از چند جنبه زیر قابل تحلیل و بررسی است:

۱- آیا موضوع بشارت فقط مربوط به تولد اسحق و یعقوب بوده است؟

۲- موضوع بشارت تولد اسماعیل نیز بوده یا نه؟

۳- تورات در زمینه این بشارت‌ها چه گفته است؟

۴- نقش ابراهیم در ماجرای عذاب قوم لوط و چگونگی مجادله او با فرستادگان خدا؟

بشارت تولد اسحق و زمان آن

بشارت تولد اسحق و زمان آن (۱۱۱)

آیاتی که در سوره‌هایی غیر از سوره ذاریات آمده نشان دهنده این هستند که بشارت تولد اسحق و یعقوب به ابراهیم علیه‌السلام قبل

از هلاکت قوم لوط بوده است، مخصوصاً آیاتی که دلالت دارد بر مجادله ابراهیم علیه‌السلام با فرستادگان خدا جهت دفع عذاب از

قوم لوط. این می‌رساند که بشارت نیز قبل از مجادله و قبل از نابودی شهر لوط بوده است.

آنچه برای برخی مسئله پیش آورده که احتمالاً بشارت بعد از عذاب قوم لوط بوده یا احتمالاً دوباره بشارت داده شده، آیات سوره

ذاریات است که لحن بیان آن چنین است:

«ما به سوی قومی گنه‌کار فرستاده شده‌ایم،

...پس هر شخص مؤمنی که در آنجا بود خارج ساختیم،

(۱۱۲) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

و آن گاه در آنجا غیر از یک خانه از مسلمانان نیافتیم،

و در آن آبادی برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسیدند،

نشانه‌ای باقی گذاشتیم!» (۳۲ تا ۳۷ / ذاریات)

ظاهر آیات نشان می‌دهد که مطلب را ملائکه بعد از فراغت از هلاکت قوم لوط نقل می‌کنند.

ولی باید دانست که فقط قسمت اول عبارت:

"ما به سوی قومی گنه کار فرستاده شده‌ایم"،

کلام فرستادگان است، که خداوند آن را از زبان آن‌ها نقل می‌کند، ولی بقیه عبارات و آیات که می‌فرماید:

"پس هر شخص مؤمنی را که در آن‌جا بود خارج ساختیم" ...

بشارت تولد اسحق و زمان آن (۱۱۳)

کلام و بیان خود خداوند است که از زبان خود می‌فرماید نه نقل از زبان فرستادگان.

پس موضوع بشارت قبل از عذاب قوم لوط بوده و هم‌چنین این بشارت به تولد اسحق و پسرش یعقوب بوده است.

موضوع مجادله ابراهیم با فرستادگان خدا

در آیات فوق دیدیم که ابراهیم علیه‌السلام با فرستادگان خدا درباره عذاب قوم لوط مجادله می‌کرد و می‌گفت که در شهر لوط

تنها مردم غیر مسلمان نیستند و آن‌جا افراد مسلمانی مانند حضرت لوط اقامت دارد، لذا چگونه عذاب الهی آن‌جا را نابود خواهد

(۱۱۴) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

کرد؟ فرشتگان در پاسخ گفتند: که آن‌ها لوط را نجات می‌دهند.

سیاق آیات و مخصوصاً آیه‌ای که می‌گوید: "ابراهیم خلیم و آوآه و مُنِیب بود"، دلالتی جز توصیف ابراهیم علیه‌السلام به نیکی

ندارد، پس مجادله ابراهیم فقط از آن جهت بوده که وی حرص به نجات بندگان خدا داشته و امیدوار بوده که به راه ایمان هدایت

شوند! (۱)

حدیث میهمانان ابراهیم علیه‌السلام

«هَلْ أتیكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ...» (۲۴ / ذاریات)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۲۱۱.

حدیث میهمانان ابراهیم علیه‌السلام (۱۱۵)

این آیه شریفه به داستان وارد شدن ملائکه بر ابراهیم علیه‌السلام اشاره می‌کند که بر آن‌جناب در آمدند و او و همسرش را بشارتی

دادند و گفتند:

«- آمده‌ایم تا قوم لوط را هلاک کنیم!»

در این داستان آیتی است بر وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت!

در شروع آیه که از ملائکه صحبت شد و آن‌ها را با عنوان «مُكْرَمِينَ» نامید، همان ملائکه‌ای بودند که بر ابراهیم نازل شدند.

ملائکه به محض ورود سلام گفتند و ابراهیم نیز سلام گفت و زیر لب زمزمه کرد که این گروهی ناشناسند! یعنی به نظر ابراهیم

آن‌ها ناشناس آمدند و در دل با خود گفت: این‌ها که باشند؟ من این‌ها را نمی‌شناسم!

(۱۱۶) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

در این سوره حکایت لحظه ورود ملائکه را بیان می‌کند که ابراهیم آن‌ها را نا آشنا دید، ولی در سوره هود منظره دیگری را بیان

می‌کند و آن زمانی بود که ابراهیم دید آن‌ها دست به طعام دراز نمی‌کنند فهمید که غریبه هستند و بدش آمد و آثار این

دل‌خوری در رخساره‌اش هویدا گشت.

حضرت ابراهیم بدون این که به آن‌ها بفهماند که در تدارک غذا می‌رود به طرف اهل خانه رفت و گوساله چاقی را آورد و ذبح

کرد و سپس آن را کباب کردند و پیش میهمان‌ها آوردند.

ابراهیم علیه‌السلام آن‌ها را بشر پنداشته بود و چون دید غذا نمی‌خورند پیش آن‌ها رفت و پرسید، چرا میل نمی‌کنید؟ در عین حال از طعام نخوردن آن‌ها

حدیث میهمانان ابراهیم علیه‌السلام (۱۱۷)

ناراحت شد و در باطن خود احساس نوعی ترس کرد.

در این موقع بود که ملائکه به سخن درآمدند و گفتند: مترس! و او را به فرزند دانا مژده دادند و ترسش را مبدل به سرور کردند.

(منظور از این فرزند اسماعیل و یا اسحق است که در مورد اختلاف آن در مبحث دیگری بحث کردیم.)

در این میان، همسر ابراهیم که موضوع بشارت را شنیده بود با ضجه و صیحه بیامد، در حالی که سیلی به صورت خود می‌زد، گفت: - آخر من پیرزنی هستم که در جوانی‌ام نازا بودم، حالا چگونه که پیر شده‌ام بچه می‌آورم؟ در این حال بود که فرشتگان گفتند:

(۱۱۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

«كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ!» (۳۰ / ذاریات)

- این چنین است! پروردگارت چنین خواسته!

این عبارت اشاره به بشارتی است که ملائکه به این زن و شوهر با آن وضعی که داشتند دادند، به زن و شوهری بشارت فرزنددار شدن را دادند که زن نام‌برده آن وقت که جوان بود زنی نازا بود، تا چه رسد به امروز که عجزه هم شده و مرد نام‌برده پیری است که کهولت بر او مسلط شده است. پس پروردگار ابراهیم حکیم است، یعنی هیچ اراده‌ای نمی‌کند مگر بر طبق حکمت و علیم است یعنی هیچ امری نیست که علت و یا جهتی از جهاتش بر او پوشیده باشد!

ابراهیم علیه‌السلام پس از این گفتگو سؤال از مأموریت آن‌ها می‌کند و می‌گوید:

حدیث میهمانان ابراهیم علیه‌السلام (۱۱۹)

«پس به دنبال چه کار مهمی آمده‌اید، ای فرستادگان خدا؟»

ملائکه پاسخ دادند:

- ما را به سوی مردمی مجرم فرستاده است،

تا بر سرشان سنگی از گل بیاریم،

گلی که چون سنگ سفت باشد.» (۳۱ تا ۳۴ / ذاریات)

خدای سبحان در جای دیگر قرآن مجید این گل را "سَجِيلٌ" هم خوانده است و آن را با عبارت «مُسَوَّمَةٌ - نشان شده» بیان کرده که به معنی این است که «این سنگ‌ها نزد پروردگارت نشان دارند و برای نابودی همان قوم نشان‌گذاری شده‌اند!»

(بقیه این تاریخچه که مربوط به مأموریت فرشتگان برای نابودی قوم لوط است، در مبحث تاریخی قوم لوط بیان می‌شود.) (۱)

(۱۲۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

نکاتی دیگر از میهمانان ابراهیم

«وَبَنَيْنَاهُمْ عَنْ ضَعْفِ إِبْرَاهِيمَ...!» (۵۱ تا ۵۶ / حجر)

میهمانان ابراهیم ملائکه مکرمی بودند که برای بشارت به او و این که به زودی صاحب فرزند می‌شود و برای هلاکت قوم لوط،

فرستاده شده بودند. اگر قرآن آنان را میهمان نامیده برای این بوده که به صورت میهمان بر ابراهیم علیه‌السلام وارد شدند.

۱- المیزان ج: ۳۶ ص: ۲۸۳.

نکاتی دیگر از میهمانان ابراهیم (۱۲۱)

ملائکه سلام کردند. ابراهیم گفت: "ماز شما بیمناکیم!"

این سخن ابراهیم علیه‌السلام بعد از آن بود که ملائکه نشسته بودند و ابراهیم برای آنان گوساله‌ای بریان حاضر کرده بود و مهمانان از خوردنش امتناع می‌کردند.

این امتناع را قرآن در سوره هود تفصیل داده و گفته: «وقتی دید دستشان به غذا نمی‌رسد آن‌ها را ناشناس و دشمن پنداشت و از آنان احساس ترس کرد.»

ملائکه در پاسخ وی برای تسکین ترس او و تأمین خاطرش گفتند:

«ما فرستادگان پروردگار توئیم،

(۱۲۲) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

و نزد تو آمده‌ایم تا به فرزند دانا بشارت دهیم.»

دانا بودن اسحق شاید اشاره به دانائی او به تعلیم الهی و به وحی آسمانی باشد، زیرا در آیه دیگر درباره اسحق فرموده:

«او را به اسحق نبی بشارت دادیم.»

وقتی ابراهیم این بشارت را می‌شنید که پیری سال‌خورده بود، آن هم پیرمردی که در دوران جوانی‌اش از همسرش فرزندى نداشته است. و معلوم است که عادتاً در چنین حالی از فرزنددار شدن مأیوس بود، لذا این که مانند ابراهیم پیغمبری بزرگوار بزرگ‌تر

نکاتی دیگر از میهمانان ابراهیم (۱۲۳)

از آن است که از رحمت خدا و نفوذ قدرت او مأیوس باشد و به همین جهت دنباله کلام ملائکه پرسش کرد که آیا در چنین

جای و چنین روزی مرا به فرزنددار شدن بشارت می‌دهید؟ آن هم از همسری عجوزه و عقیم!

گوئی ابراهیم شک کرده در این که آیا بشارتشان راستی همان بشارت به فرزند بود یا چیز دیگر و لذا دوباره پرسید: «به چه چیز بشارت می‌دهید؟»

نه این که خواسته باشد اظهار بعید بودن این امر را برساند.

ملائکه گفتند:

«به حق بشارت می‌دهیم و از نومیدان مباش!»

(۱۲۴) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

ابراهیم به طور کنایه سخن آنان را تأیید و اعتراف نمود که:

"کیست که از رحمت پروردگار خود نومید شود جز گمراهان؟"

و چنین فهمانید که نومیدی از رحمت پروردگار از خصایص گمراهان است و من از گمراهان نیستم، پس سؤال

پرسش یک فرد نومید که به خاطر نومیدی، فرزنددار شدن در این سنین را بعید بشمارد، نیست.

سپس ابراهیم علیه‌السلام در پایان این گفتگو پرسید:

«ای فرستادگان خدا، برای چه امر خطیری آمده‌اید؟» (۵۷ / حجر)

ملائکه گفتند:

«مأمور عذاب قومی مجرمیم! مگر خاندان لوط که همگی آن‌ها را از عذاب نجات

نکاتی دیگر از میهمانان ابراهیم (۱۲۵)

می‌دهیم، مگر همسرش را، که چنین تقدیر کرده‌ایم که او از باقی ماندگان در محل عذاب باشد...» (۵۹ و ۶۰/حجر) (۱)

تحلیلی از موضوع بشارت

«وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلْنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى...» (۶۹ تا ۷۳/هود)

در این قسمت از تاریخ حیات حضرت ابراهیم علیه‌السلام، قرآن مجید اشاره دارد به چگونگی بشارت دادن ملائکه بر او به تولد فرزندی در سنین کهولت خود و زنش و مخصوصاً در شرایط نازا بودن زنش! بشارتی که فرستادگان برای ابراهیم آورده
۱- المیزان ج: ۲۳ ص: ۲۶۳.

(۱۲۶) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

بودند صراحتاً در آیه ذکر نشده و آنچه از بشارت ذکر شده، بشارتی است که ملائکه به زن ابراهیم علیه‌السلام دادند. بشارتی که به خود او دادند در آیات دیگر قرآن مجید در سوره‌های "حجر" و "ذاریات" ذکر شده است و در این دو سوره اسم کسی که به ابراهیم بشارت تولد او را دادند ذکر نشده که آیا اسحق بوده یا اسماعیل و یا هر دو، ولی ظاهر سیاق آیات در سوره این است که بشارت در این جا بشارت تولد اسحق بوده است.

«فرستادگان ما با بشارت پیش ابراهیم آمدند،

و سلام کردند. گفت: سلام!

پس دیری نپائید که گوساله بریانی آورد،

پس چون دید دستشان به آن نمی‌رسد ناشناشان دید،

و از ایشان احساس ترس کرد،

تحلیلی از موضوع بشارت (۱۲۷)

گفتند: مترس! ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم!»

وقتی ابراهیم علیه‌السلام گوساله بریان را جلو آنان گذاشت و دید نمی‌خورند مثل کسی که امتناع از خوردن داشته باشد و این علامت شر بود و لذا احساس ترس از ایشان کرد و فرشتگان برای تأمین و دل‌خوش کردن او گفتند: «مترس ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم.» آن وقت ابراهیم دانست که آن‌ها ملائکه مکرم خدایند و از خوردن و نوشیدن و نظایر آن که لازمه بدن مادی است مترهند و برای مقصود و مقصد خطیری فرستاده شده‌اند.

نرسیدن دست فرشتگان به طعام، کنایه از آن است که آن‌ها دست به سوی غذا دراز نمی‌کردند و این نشانه دشمنی و در دل داشتن شر بود و ابراهیم از آن رو ایشان را

(۱۲۸) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

ناشناخته یافت که کاری که از ایشان مشاهده کرد برای او بی‌سابقه و ناشناس بود.

مفهوم ترس ابراهیم از ملائکه

خداوند در این آیات به ابراهیم علیه‌السلام نسبت احساس ترس می‌دهد و این با مقام نبوت که ملازم با عصمت الهی و نگه‌داری پیغمبر از معصیت و رذایل اخلاقی است، منافاتی ندارد، زیرا مطلق خوف که تأثر نفسانی در برابر مشاهده چیزهای ناپسند است و شخص را برمی‌انگیزد که از آن چیز احتراز جوید و مبادرت به دفع آن کند، از رذایل به شمار نمی‌رود، بلکه "رذیله" آن تأثری

است که موجب از بین رفتن مقاومت نفس و ظهور ناتوانی و جزع و فرع و غفلت از چاره‌اندیشی برای از بین بردن پیش آمد ناگوار مفهوم ترس ابراهیم از ملائکه (۱۲۹)

شود و این صفت را "جُبْن" می‌نامند که در مقابل، اگر شخص مطلقاً از مشاهده پیش آمد ناپسند متأثر نشود، این صفت را "تَهْوَر" می‌نامند و به هیچ وجه فضیلت نیست.

خدای سبحان به انبیاء خود ملکه عصمت ارزانی داشته و عصمت در دل پیغمبران فضیلت شجاعت را تثبیت می‌کند نه تهور را و شجاعت در مقابل جبن است و جبن این است که تأثر نفسانی به جائی برسد که رأی و تدبیر شخص را باطل کند و ناتوانی و شگفت در پی داشته باشد.

ابراهیم علیه‌السلام پیغمبر بزرگواری بود که به دعوت حق قیام کرد و از هیچ کدام از مواقف خطرناک و هولناکی نهراسید و هیچ چیز نتوانست او را در جهادی که در راه خدا می‌کرد، شکست دهد.

(۱۳۰) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

تغییر حالت همسر ابراهیم علیه‌السلام

قرآن می‌فرماید: «زن او ایستاده بود و حالت زنانگی به او دست‌داد، پس به او بشارت تولد اسحق را دادیم و در پی اسحق تولد یعقوب...»

(در بسیاری از تفسیرها این آیه را چنین معنی کرده‌اند که "زن او ایستاده بود و خنده به او دست داد"....

این اشکال از این جا به وجود آمده که "ضَحِکَت" را به معنی خندیدن گرفته‌اند در حالی که "ضَحِکَت" از ماده "ضَحِک" به فتح ضاد به معنی عادت زنانه است نه به کسر ضاد "ضَحِک" به معنی خنده و مؤید این معنی آن است که بشارت را فرع آن قرار داد.)

حالت زنانه زن ابراهیم علامت و نشانه‌ای بود که او را برای پذیرفتن و تصدیق

تغییر حالت همسر ابراهیم علیه‌السلام (۱۳۱)

بشارتی که می‌خواستند به او بدهند نزدیک و آماده می‌کرد.

آیه از آن رو می‌گوید که "وی ایستاده بود" که هم وضع را مجسم کند و هم بگوید که به خاطر زن ابراهیم نمی‌گذشت که در حالت پیری دچار عادت زنانه شود زیرا ایستاده بود و جریانات و گفتگوهای را که بین شوهرش و میهمانان تازه وارد می‌گذشت، تماشا می‌کرد.

ابراهیم و میهمانان داشتند درباره طعام با یکدیگر سخن می‌گفتند و در همین حال زن ابراهیم که آن جا ایستاده بود و به جریاناتی که بین میهمانان و ابراهیم می‌گذشت می‌نگریست و غیر از این چیزی به خاطرش نمی‌گذشت که ناگهان دچار عادت زنانه شد و در حال، ملائکه به او بشارت فرزند دادند.

(۱۳۲) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

تولد اسحق و یعقوب علیه‌السلام

قرآن مجید می‌فرماید: «پس به اسحق بشارتش دادیم و در پی اسحق، یعقوب...»

مراد این است که ملائکه به زن ابراهیم بشارت دادند که وی به زودی اسحق را به دنیا می‌آورد و اسحق نیز فرزندی به نام یعقوب خواهد داشت که فرزند بعد از فرزند است.

در تعبیر "در پی اسحق، یعقوب" اشاره به وجه تسمیه "یعقوب" به این نام است. و وجه آن این است که برحسب این بشارت او به دنباله و در عقب پدرش اسحق خواهد آمد زیرا در آیه ذکر شده که وی در "ورای" اسحق خواهد بود. این مطلب، موضوع نام‌گذاری یعقوب را در تورات تخطئه می‌کند و علتی را که تورات تولد اسحق و یعقوب علیه‌السلام (۱۳۳)

ذکر می‌کند، نشان می‌دهد که (چون او بعد از "عیسو" به دنیا آمد و پاشنه "عیسو" را به دست خود گرفته بود، او را "یعقوب" نامیدند.)

در حالی که قرآن می‌فرماید ملائکه به نام آن‌ها را بشارت دادند و او در ورای پدرش اسحق خواهد آمد یعنی فرزند او خواهد بود و این یکی از لطایف قرآن مجید است.

در تورات کنونی می‌گوید:

«و چون "اسحق" چهل ساله شد "رفقه" دختر "بتوئیل آرامی" و خواهر "لابان آرامی" را از "فدان آرام" به زنی گرفت. و اسحق برای زوجه خود چنان که نازا بود نزد خدا دعا کرد و خداوند دعای او را مستجاب فرمود و زوجه‌اش رفقه حامله شد و دو طفل در رحم او منازعت می‌کردند. او گفت: اگر چنین باشد من چرا چنین هستم، پس رفت تا از خداوند بپرسد.

خداوند به وی گفت: دو امت در بطن تو هستند و دو قوم از رحم تو جدا شوند

(۱۳۴) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

و قومی بر قومی تسلط خواهد یافت و بزرگ و کوچک را بندگی خواهد کرد.

و چون وقت وضع حملش رسید اینک تو امان در رحم او بودند.

و نخستین "سرخ فام" بیرون آمد و تمامی بدنش مانند پوستین پشمین بود و او را "عیسو" نام نهادند و بعد از آن برادرش بیرون آمد و پاشنه عیسو را به دست خود گرفته بود و او را "یعقوب" نام نهادند....»

رحمت و برکات الهی بر اهل بیت ابراهیم علیه‌السلام

قرآن در این جا تعجب همسر ابراهیم علیه‌السلام را نقل می‌کند که گفت:

«ای وای! آیا من که پیرزنم و این شویم پیر است، خواهم زاد؟!»

رحمت و برکات الهی بر اهل بیت ابراهیم علیه‌السلام (۱۳۵)

راستی که این چیز عجیبی است! (۷۲ / هود)

این جمله که زن ابراهیم می‌گوید در مقام تعجب و تأسف آمده زیرا وی وقتی بشارت ملائکه را شنید این وضع برایش مجسم شد که فرزندی از پیرزنی نازا و پیرمردی از کار افتاده متولد می‌شود، مرد و زنی که به اندازه‌ای پیرند که سابقه ندارد افرادی مانند آن‌ها به زاد و ولد بپردازند و این چیز عجیبی است و به علاوه مردم نیز چنین چیزی را ننگ و عار می‌شمارند و به آنان می‌خندند و این فضح است!

پاسخ ملائکه او را آگاه کرد که -

«آیا از کار خدا تعجب می‌کنی؟»

رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت باد!

(۱۳۶) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

او سزاوار حمد و دارای عطای بزرگوارانه است! (۷۳ / هود)

ملائیکه تعجب زن ابراهیم را برای او ناپسند می‌شمارند زیرا تعجب به دلیل جهل بر علت و غریب شمردن مطلب است و تعجب امری که منسوب به خداست وجهی ندارد زیرا خدا هر چه بخواهد می‌کند و بر هر چیزی قدرت دارد. به علاوه، خدا خاندان ابراهیم را مخصوص عنایاتی عظیم و مواهب عالی کرده که تنها ایشان از میان مردم دارای این مواهب و عنایاتند، بنابراین اشکالی ندارد که به نعمت‌هایی که سابقاً بر این خاندان نازل شده نعمت دیگری افزوده شود که از بین همه مردم اختصاص به ایشان داشته باشد، یعنی از یک زن و شوهر پیر که به طور عادی از چنین افرادی فرزند متولد نمی‌شود، فرزندی متولد شود... «إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ» (۷۳ / هود) (۱)

رحمت و برکات الهی بر اهل بیت ابراهیم علیه‌السلام (۱۳۷)

ابراهیم، اسحق و یعقوب: سه پیامبر ستوده خدا

«وَأَذْكُرُ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ» (۴۵ تا ۴۷ / ص)

در این آیه خداوند تعالی سه تن از انبیاء خود را مدح می‌کند به این که دارای "آیدی و ابصار" هستند. وقتی کسی را مدح می‌کنند که دارای دست و چشم است که واقعا دست و

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۹۱.

(۱۳۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

چشم انسان را داشته باشد (وگر نه گاو هم دست و چشم دارد)، و در راهی مصرف کرده باشد که آفریدگار برای آن مورد آفریده است. یعنی دست و چشم خود را در راه انسانیت خود به خدمت گرفته باشد و در نتیجه با دست خود اعمال صالح انجام داده و خیر به سوی خلق خدا جاری ساخته باشد و با چشم خود راه‌های عافیت و سلامت را از موارد هلاکت تمیز داده و به حق رسیده باشد، نه این که حق و باطل برایش یکسان باشد.

این که فرمود: ابراهیم و اسحق و یعقوب دارای دست و چشم بودند در حقیقت خواسته است به کنایه بفهماند که نام‌برندگان در طاعت خدا و رساندن خیر به خلق و نیز در بینائی‌شان در تشخیص اعتقاد و عمل حق بسیار قوی بوده‌اند آیه دیگری در قرآن در سوره انبیاء (۷۳) متعرض این مطلب است که در مورد حضرت ابراهیم علیه‌السلام فرموده:

«ما به او اسحق و یعقوب را بخشیدیم و همه را صالح قرار دادیم،

ابراهیم، اسحق و یعقوب: سه پیامبر ستوده خدا (۱۳۹)

و ایشان را پیشوایانی کردیم که به امر ما هدایت می‌کردند،

و به ایشان فعل خیرات و اقامه نماز و دادن زکات را وحی کردیم،

و ایشان عبادت‌کنندگان برای ما بودند.»

ائمه بودن و به امر خدا هدایت کردن و وحی خدا را گرفتن، همه آثار ابصار است و زکات دادن و فعل خیرات و اقامه نماز کردن آثار آیدی است.

«إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ» (۴۶ / ص)

«وَأَنْهَيْتَهُمْ عَنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ» (۴۷ / ص)

(۱۴۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

در ادامه آیات فوق، قرآن مجید دلیل می‌آورد که چرا سه پیامبر عظیم‌الشان را صاحبان آیدی و ابصار معرفی کرده است:

«دلیل این امر آن بود که ما آنان را به خصلتی خالص و غیر مشوب،

خالص کردیم، خصلتی بس عظیم‌الشان،

و آن عبارت است از یاد خانه آخرت! (۴۶ / ص)

وقتی انسان مستغرق در یاد آخرت و جوار رب‌العالمین شد و تمامی هم او وقف آن گردید، قهرا معرفتش نسبت به خدا کامل می‌شود و نظرش در تشخیص عقاید حقه صائب می‌گردد و نیز در سلوک راه عبودیت حق، بصیرت پیدا می‌کند و دیگر بر ظاهر حیات دنیا و زینت آن مانند ابناء دنیا جمود ندارد.

«از کسانی که از یاد ما اعراض می‌کنند و

ابراهیم، اسحق و یعقوب: سه پیامبر ستوده خدا (۱۴۱)

به جز حیات دنیا نظری ندارند،

اعراض کن!

که اینان بیش از چارچوب دنیا علمی ندارند!» (۳۰ / نجم) (۱)

اسلام، آئین ابراهیم و فرزندانش و بنی‌اسرائیل

«و وَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ...»

(۱۳۲ / بقره)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۹۱.

(۱۴۲) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

قرآن مجید در تاریخ زندگی ابراهیم و یعقوب علیه‌السلام زمانی را شرح می‌دهد که در لحظات وصیت به فرزندان خود، چگونه آن‌ها را به دین اسلام سفارش می‌کنند و چه مطالبی بین آن‌ها رد و بدل می‌شود؟
«و ابراهیم فرزندان خود و یعقوب را هم به دین اسلام سفارش کرد و گفت:

- ای پسران من!

خدا دین را برای شما برگزید،

زنها را! مبادا در حالی بمیرید که اسلام نداشته باشید!

مگر آن دم که مرگ یعقوب فرا رسید شما حاضر بودید

اسلام، آئین ابراهیم و فرزندانش و بنی‌اسرائیل (۱۴۳)

که به پسران خویش گفت:

- پس از من چه می‌پرستید؟ گفتند:

- خدای تو را،

و خدای پدرانت ابراهیم و اسحق را،

خدای یگانه را، می‌پرستیم

و مسلمان اوئیم!» (۱۳۲ و ۱۳۳ / بقره)

در این پاسخ و پرسش مجموعاً این معنی به چشم می‌خورد که:

- دین ابراهیم اسلام بوده است،

دینی هم که فرزندان وی، یعنی اسحق و یعقوب و اسماعیل و نواده‌های یعقوب

(۱۴۴) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

یعنی "بنی‌اسرائیل"، و نواده‌های اسماعیل، یعنی "بنی‌اسماعیل" خواهند داشت، اسلام است، و لاغیر! چه اسلام، آن دینی است که ابراهیم از ناحیه پروردگارش آورده و در ترک آن دین و دعوت به غیر آن، احدی را دلیل و حجت نیست!

وقتی گفتند:

«وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ!» (۱۳۳ / بقره)

عملاً عبادتی را که باید بکنند مشخص کردند که هر عبادت و به هر قسم که پیش آید منظورشان نیست، بلکه عبادت بر طریقه اسلام است! (۱)

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۱۶۹ .

اسلام، آئین ابراهیم و فرزندانش و بنی‌اسرائیل (۱۴۵)
(۱۴۶)

فصل چهارم: لوط پیامبر و مأموریت خاص او

خلاصه تاریخ لوط پیامبر علیه‌السلام

لوط علیه‌السلام از کلدانی‌ها بود که در سرزمین بابل سکونت داشتند. وی از پیشینیان و اولین کسانی است که به ابراهیم علیه‌السلام ایمان آوردند. او به ابراهیم ایمان آورد و گفت:

(۱۴۷)

«أَنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي - من به سوی پروردگار خود مهاجرت می‌کنم!»

(۲۶ / عنکبوت)

و آن‌گاه خدا او را به معیت ابراهیم نجات داد و آنان به سرزمین مقدس یعنی سرزمین فلسطین رفتند. (۷۱ / انبیاء)
لوط علیه‌السلام در یکی از شهرهای فلسطین منزل گزید. به طوری که در تواریخ و تورات و پاره‌ای از روایات آمده، آن شهر "شهر سدوم" بود.

اهالی این شهر و حومه آن که خدا آن‌ها را "مؤتفکات" نامیده، بت می‌پرستیدند و عمل زشت "لواط" انجام می‌دادند. (۷۰ / توبه)

(۱۴۸) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

ایشان اولین قومی بودند که این عمل زشت در بین آن‌ها شیوع یافت. (۸۰ / اعراف)

به حدی که در مجامع خود این عمل را انجام می‌دادند بی‌آن که به هیچ وجه ناپسند بدانند. (۲۹ / عنکبوت)

این عمل زشت پیوسته در میان آنان شیوع داشت تا به صورت یک سنت قومی درآمد و عامه مردم بدان مبتلا شدند و زن‌ها را عاطل گذاشتند و راه تناسل را ترک کردند.

خدا لوط علیه‌السلام را به سوی ایشان فرستاد. (۱۶۲ / شعرا) لوط آنان را به تقوای الهی و ترک فحشاء و بازگشت به راه فطرت دعوت کرد و ایشان را بیم داد و ترسانید، ولی جز بر سرکشی ایشان نیفزود و پاسخی نداشتند جز این که گفتند:

«اگر راست می‌گوئی عذاب خدا را برای ما بیاور!»

و او را تهدید کردند که از شهر خود بیرون خواهند کرد و به او گفتند:

خلاصه تاریخ لوط پیامبر علیه‌السلام (۱۴۹)

«اگر دست برنداری بیرونیت خواهیم کرد!» (۱۶۷ / شعرا)

گفتند: «آل لوط را از آبادی خود بیرون کنید چون آن‌ها مردمی هستند که تظاهر به پاکی می‌کنند!» (۵۶ / نمل)

لوط پیوسته قوم خود را به راه خدا و ملازمت با سنت فطرت و ترک فحشاء دعوت می‌کرد، ولی آنان بر کار کثیف خود اصرار داشتند تا طغیان و سرکشی‌شان پا بر جا شد و کلمه عذاب بر آنان واجب آمد، پس خدا فرستادگانی از ملائکه گرامی خود را برای هلاک کردن آنان فرستاد.

ملائکه ابتدا بر ابراهیم علیه‌السلام نازل شدند و به او خبر دادند که خدا مأمورشان کرده قوم لوط را هلاک کنند. ابراهیم علیه‌السلام با آنان به مجادله پرداخت تا شاید بدین وسیله عذاب را از آنان بازگرداند و به آنان یادآوری کرد که لوط در بین قوم است و ملائکه در

(۱۵۰) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

جواب او گفتند که موقعیت لوط و خاندانش را بهتر می‌دانند و امر خدا فرا رسیده و عذاب غیرقابل برگشتی به سراغ قوم خواهد آمد! (۳۲ / عنکبوت و ۷۶ / هود)

ملائکه آن گاه به صورت پسران جوان به سوی لوط رفتند و به عنوان میهمان بر او وارد شدند. این جریان بر لوط گران آمد و چاره‌ای از دستش بر نمی‌آمد، چون می‌دانست که قوم به زودی متعرض آنان خواهند شد و البته از آنان صرف‌نظر نخواهند کرد.

دیری نپائید که قوم جریان را شنیدند و شتابان و بشارت‌گویان به سراغ او آمدند و به در خانه‌اش هجوم آوردند. لوط به سوی ایشان رفت و بسیار موعظه‌شان کرد و فتوت و رشدشان را تهییج کرد تا بدان جا که دختران خود را بر ایشان عرضه داشت و گفت:

خلاصه تاریخ لوط پیامبر علیه‌السلام (۱۵۱)

«ای قوم! این دختران منند که برای شما پاکیزه‌ترند.

از خدا پرهیز کنید و مرا نزد میهمانانم رسوا مسازید!»

بعد استغاثه کرد و گفت:

«آیا در بین شما مرد رشیدی پیدا نمی‌شود؟»

قوم در پاسخش گفتند که به دخترانش نیازی ندارند و میهمانانش را ترک نخواهند کرد. بالاخره لوط ناامید شد و گفت:

«ای کاش من در مقابل شما نیروئی داشتم و یا به تکیه‌گاهی پناه می‌بردم!» (۸۰ / هود)

در این حال ملائکه گفتند:

ای لوط ما فرستادگان پروردگار توئیم، دل خوش‌دار که این قوم

(۱۵۲) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

دست به تو نیابند.

آن گاه نور چشم قوم را گرفتند و ایشان کور شدند و یکدیگر را لگدمال ساختند و متفرق شدند. (۳۷ / قمر)

ملائکه به لوط دستور دادند که همان شب، پاسی از شب گذشته، خاندانش را حرکت دهد و به دنبال آنان رود و هیچ کس به

پشت سرش ننگرد، مگر زنش را که به او همان خواهد رسید که به قوم می‌رسد و بدو خبر دادند که قوم صبح گاهان هلاک خواهد شد. (۸۱/ هود و ۶۶/حجر)

آن گاه به وقت طلوع آفتاب، صیحه قوم لوط را در گرفت و خدا "سنگی آمیخته به گل که نزد پروردگار تو نشان‌دار شده بود"، بر ایشان فرستاد و شهر را بر روی آن‌ها واژگون ساخت و زیر و بالا کرد و همه مؤمنینی را که در آن جا بودند نجات داد. و در خلاصه تاریخ لوط پیامبر علیه‌السلام (۱۵۳)

آن جا جز یک خانه از مسلمین که خانه لوط بود، نیافت. و در آن سرزمین برای کسانی که از عذاب الم‌انگیز می‌ترسند نشانه‌ای بر جای گذاشت. (۳۷/ ذاریات و سوره‌های دیگر)

شیوع فحشاء همگانی در میان قوم لوط

این که ایمان و اسلام اختصاص به خانه لوط داشته و عذاب همه شهرهای قوم لوط را دربر گرفته بود، دلیل بر آن است که:
۱- همه قوم لوط، کافر و غیر مؤمن بودند.

۲- فحشاء تنها میان مردان آن‌ها شایع نبود زیرا اگر چنین بود و زنان از فحشاء (۱۵۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

بری بودند، با توجه به این که لوط به راه فطرت و سنت خلقت که پیوند زن و مرد با یکدیگر است، دعوت می‌کرد، باید عده‌ای از زن‌ها از او پیروی می‌کردند و بر گرد او جمع می‌شدند و طبعاً به او ایمان می‌آوردند، ولی هیچ مطلبی در این باره در کلام خدا ذکر نشده است.

این نکته تصدیق مطلبی است که در اخبار آمده که فحشاء در بین قوم شایع بود و مردها به مردها و زن‌ها به زن‌ها اکتفاء می‌کردند.

شخصیت معنوی حضرت لوط

لوط علیه‌السلام فرستاده خدا به سوی مردم سرزمین "مؤتفکات" بود، یعنی شهر "سدوم" و شخصیت معنوی حضرت لوط (۱۵۵)

حومه آن که گویا چهار شهر بودند به نام‌های "سدوم"، "عموره"، "صوغر" و "صبوئیم". خدا لوط را در کلیه مقامات معنوی که انبیاء کرام خود را بدان توصیف فرموده شریک ساخته است. از توصیف‌های مخصوص او این است که می‌فرماید:

«لوط را حکمت و علم دادیم،

و او را از آبادی‌ای که کارهای پلید می‌کردند نجات بخشیدیم،

که آنان مردم بد و فاسقی بودند،

و او را داخل در رحمت خود کردیم،

و او از صالحان است!» (۷۵/ انبیاء) (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۲۴۱.

(۱۵۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

مأموریت لوط علیه‌السلام از طرف حضرت ابراهیم

«وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِمْ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ...»

(۸۰ تا ۸۴ / اعراف)

لوط از پیروان شریعت ابراهیم علیه‌السلام بود و به خلاف هود و صالح علیه‌السلام که از پیروان نوح بودند. لوط خود از بستگان ابراهیم علیه‌السلام بود و آن حضرت وی را به سوی اهل "سدوم" و اقوام مجاور آن فرستاد تا آنان را که مشرک و از بت پرستان

مأموریت لوط علیه‌السلام از طرف حضرت ابراهیم (۱۵۷)

بودند به دین توحید دعوت کند.

«لوط در دعوت خود به قومش گفت:

«چرا این کار زشتی را می‌کنید،

که هیچ یک از جهانیان پیش از شما نکرده‌اند؟

شما از روی شهوت به جای زنان به مردان رو می‌کنید،

بلکه شما گروهی اسراف پیشه‌اید!» (۸۰ / اعراف)

وقتی لوط به آنان گفت که چرا این کار زشت را می‌کنید که هیچ یک از عالمیان قبل از شما نکرده‌اند، اشاره به این مطلب است که هیچ یک از امم و اقوام روی زمین مرتکب چنین گناهی نشده‌اند و تاریخ پیدایش این عمل زشت منتهی به همین قوم می‌شود.

(۱۵۸) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

قوم لوط عمل زناشویی با زنان را ترک کرده بودند و به مردان اکتفا می‌کردند. و این عمل از آنجائی که تجاوز و انحراف از قانون فطرت است، قرآن آن را "اسراف" نامیده است.

و از آنجائی که عمل مزبور فاحشه‌ای بی سابقه بوده حضرت لوط از در تعجب می‌پرسد:

«آیا شما چنین کاری را مرتکب می‌شوید؟»

قومش جواب درست و حسابی نداشتند بدهند لاجرم او را تهدید به تبعید کردند:

«پاسخ قومش جز این نبود که گفتند از دهکده خویش بیرونشان کنید که این‌ها

مأموریت لوط علیه‌السلام از طرف حضرت ابراهیم (۱۵۹)

خود را پاکیزه قلمداد می‌کنند!» (۸۲ / اعراف)

قوم لوط او را به خاطر این که مردی غریب و خوش نشین در شهر است خوار شمردند و کلامش را بی‌مقدار دانستند و گفتند که شهر از ماست و این مرد در این شهر خوش نشین است و کس و کاری ندارد و او را نمی‌رسد که به کارهای ما خرده‌گیری نماید!

قرآن مجید در سوره ذاریات می‌فرماید:

«ما در آن قریه بیش از یک خانوار مسلمان نیافتیم!» (۳۶/ذاریات)

یعنی جز اهل خانه لوط هیچ کس در آن قریه ایمان نیاورده بودند و از اهل خانه نیز زنش جزو هلاک شدگان بود.

قرآن می‌فرماید:

(۱۶۰) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

«پس او را با کسانش نجات دادیم مگر زنش را که قرین بازماندگان بود، آن گاه بارانی عجیب بر آنان بارانندیم، بنگر تا

عاقبت بدکاران چسان بود!» (۸۳ و ۸۴ / اعراف)

عذاب و هلاکت قوم لوط بارشی از آسمان بود ولی البته نه باران معمولی بلکه بارانی مخصوص که از جهت غرابت و شدت اثر بی سابقه بوده است.

توضیح این باران را در سوره هود، قرآن مجید شرح می‌دهد که آن باران سنگ‌هایی از گل سخت چیده شده بوده که پشت سرهم بر آنان بارانده شده، سنگ‌هایی که نزد پروردگار نشان و علامت گذاری شده بودند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۵ ص: ۲۵۴.

مأموریت لوط علیه‌السلام از طرف حضرت ابراهیم (۱۶۱)

تبلیغ و مبارزات حضرت لوط علیه‌السلام

«كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ...» (۱۶۰ تا ۱۷۵ / شعرا)

این آیات به داستان لوط پیامبر علیه‌السلام که هم زمان ابراهیم علیه‌السلام می‌زیسته، اشاره می‌کند و نحوه تبلیغ و گفتگوهای حضرت لوط را با قوم خود نشان می‌دهد:

«قوم لوط نیز پیامبران را دروغگو شمردند،

(۱۶۲) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

هنگامی که برادرشان لوط به ایشان گفت:

آیا خداترس و پرهیزکار نمی‌شوید؟

لوط گفت که من پیغمبری امین و خیرخواه شمایم!

از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید!

من از شما برای پیغمبری‌ام مزدی نمی‌خواهم،

که مزد من جز به عهده پروردگار عالمیان نیست!

چرا به مردان زمانه رو می‌کنید،

و همسران‌تان را که پروردگارتان برای شما آفریده، وامی‌گذارید؟

راستی که شما گروهی متجاوز هستید!

گفتند: ای لوط اگر بس نکنی تبعید می‌شوی!

تبلیغ و مبارزات حضرت لوط علیه‌السلام (۱۶۳)

گفت: من عمل شما را دشمن می‌دارم!

پروردگارا!

من و کسانم را از شئامت اعمالی که اینان می‌کنند، نجات‌بخش!

هم‌چنان که قبلاً گفته شد، عمل زشت لواط در میان قوم لوط شایع بود. لوط علیه‌السلام در توبیخ آن‌ها می‌فرماید که آیا

شما در میان عالمیان این عمل زشت را انجام می‌دهید؟ و زنان را رها می‌کنید؟

فطرت انسانی و خلقت مخصوص به او او را به سوی ازدواج با زنان هدایت می‌کند نه ازدواج با مردان و نیز فطرت انسانی حکم

می‌کند که ازدواج مبتنی بر اصل توالد و تناسل است، نه اشتراک در مطلق زندگی!

از این جا روشن می‌شود که در آیه «ما خَلَقَ لَكُمْ» آنچه به ذهن نزدیک‌تر است این

(۱۶۴) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

است که مراد به آن عضوی است از زنان که با ازدواج برای مردان مباح می‌شود.

وقتی لوط به آنها گفت:

«بلکه شما قوم متجاوز هستید!» (۱۶۶/ شعراء)

منظورش این بود که شما مردمی متجاوز و خارج از آن حدی هستید که فطرت و خلقت برایتان ترسیم کرده است.

قوم لوط او را تهدید کردند که اگر دست از نصیحت ما برنداری از کسانی خواهی شد که تبعید می‌شوند و از قریه نفی بلد می‌گردند.

لوط گفت که من از تبعید شما هیچ بیمی ندارم و ابدا در فکر و اندیشه آن نیستم بلکه غصه من در این است که چرا شما چنینید؟ و

عملتان را من دشمن می‌دارم و بسیار علاقه‌مندم که شما نجات پیدا کنید، نجات از وبال این عمل، که خواه و ناخواه

تبلیغ و مبارزات حضرت لوط علیه‌السلام (۱۶۵)

روزی گریبانتان را می‌گیرد!

لوط سپس رو به پروردگار کرد و عرض نمود:

- پروردگارا!

مرا و اهل‌م را از این که پیش رویم و بیخ گوشم لواط می‌کنند و یا از این که وبال عملشان و عذابی که خواه و ناخواه

به ایشان می‌رسد، نجاتم بخش! (۱۶۹ / شعراء)

(اگر در این جا تنها خودش و اهلش را ذکر کرد برای این بود که کسی از اهالی قریه به وی ایمان نیاورده بود، چنانچه در آیه

دیگری خداوند می‌فرماید: نیافتیم در آن قریه غیر از یک‌خانوار مسلمان.)

قرآن بیان می‌فرماید که بعد از این ماجرا لوط و کسانی که جملمگی نجات دادیم مگر

(۱۶۶) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

پیرزنی که جزو باقی ماندگان بود. (یعنی زن لوط) و سپس دیگران را هلاک کردیم و بارانی عجیب بر آنان بارانیدیم و

باران بیم‌یافتگان چه بد بود! بارانی از سنگ ریزه‌ای چون کلوخ!

- و در این عبرتی هست ولی بیشترشان ایمان آور نبودند،

و پروردگارت همو نیرومند و رحیم است! (۱۷۴ و ۱۷۵ / شعراء) (۱)

تهدید و انذار بی نتیجه لوط

«وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ...»

(۵۴ تا ۵۸ / نمل)

۱- المیزان ج: ۳۰ ص: ۱۸۹.

تهدید و انذار بی نتیجه لوط (۱۶۷)

در این آیات تهدید و انذار حضرت لوط علیه قوم خود نقل می‌شود و خلاصه‌ای است از مخاصمات و مناظرات بین آن

حضرت و قومش:

«و چون لوط به قوم خود گفت:

- شما که چشم دارید، چرا این کار زشت را می‌کنید؟

چرا شما از روی شهوت به جای زنان به مردان روی می‌کنید؟

راستی که شما گروهی جهالت پیشه‌اید!»

قوم لوط جوابی نداشتند جز این که گفتند:

«خاندان لوط را از شهر خود بیرون کنید،

چون آن‌ها مردمی هستند که می‌خواهند از این عمل منزّه باشند!»

(۱۶۸) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

البته این عبارات را به عنوان مسخره گفتند و گرنه عمل خود را که زشت نمی‌دانستند تا دوری از آن را نزهت بدانند.

قرآن کریم بار دیگر سرانجام و نابودی این قوم را چنین تعریف می‌کند:

«پس لوط را با خانواده‌اش نجات دادیم مگر زنش را،

که او را در ردیف باقی‌ماندگان به شمار برده بودیم!

آن‌گاه باران عجیبی بر آنان بارانیدیم،

و باران بیم‌یافتگان چه قدر بد بود!» (۵۷ و ۵۸/نمل)

تهدید و انذار بی نتیجه لوط (۱۶۹)

در جای دیگر قرآن در شرح این باران فرموده که سنگ‌ریزه‌هایی از سجیل بر آنان بارانیدیم. (۷۴ / حجر و ۸۲ /

هود) (۱)

۱- المیزان ج: ۳۰ ص: ۱۸۹.

(۱۷۰) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

(۱۷۱)

فصل پنجم: مقدمات هلاکت قوم لوط

مأموریت مهم فرستادگان

«هَلْ آتَيْكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ...؟» (۲۴ / ذاریات)

این آیه شریفه زمانی از تاریخ زندگی ابراهیم علیه‌السلام را یادآور می‌شود که فرستادگانی از طرف خدا برای آگاه کردن او از

نابودی شهر لوط وارد شده‌اند و او پس از شنیدن

(۱۷۲)

بشارت تولد اسحق از فرستادگان خدا می‌پرسد:

«پس به دنبال چه کار مهمی آمده‌اید، ای فرستادگان خدا؟»

ملائکه پاسخ دادند:

«ما را به سوی مردمی مجرم فرستاده است،

تا بر سرشان سنگی از گل ببارانیم،

گلی که چون سنگ سفت باشد.»

خدای سبحان در جای دیگر قرآن مجید این گل را «سَجِيل» هم خوانده است و آن را با عبارت «مُسَوَّمَةٌ» - نشان شده - بیان کرده که

به معنی این است که «این سنگ‌ها نزد

مأموریت مهم فرستادگان (۱۷۳)

پروردگارت نشان دارند و برای نابودی همان قوم نشان‌گذاری شده‌اند!» (۱)

خبر نجات خانواده لوط

«وَتَبَّهْتُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ...» (۵۱ تا ۶۰ / حجر)

در سوره حجر در آیات ۵۱ تا ۶۰ خبرسانی در مورد هلاکت قوم لوط به ابراهیم علیه‌السلام را به جزئیات دیگری چنین شرح داده است:

۱- المیزان ج: ۳۶ ص: ۲۸۳.

(۱۷۴) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل
«آن‌گاه گفت:

- مهم شما چیست ای رسولان؟
ملائکه گفتند:

ما مأمور عذاب قومی مجرمیم! مگر خاندان لوط
که همگی آن‌ها را از عذاب نجات می‌دهیم،
مگر همسرش را،

که چنین مقدر است او از باقی ماندگان در محل عذاب باشد...» (۱)

تلاش ابراهیم برای نجات قوم لوط

۱- المیزان ج: ۲۳ ص: ۲۶۳.

تلاش ابراهیم برای نجات قوم لوط (۱۷۵)
«فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ...»

«وقتی ترسی که عارض ابراهیم شده بود از بین رفت و معلوم شد که میهمانان در دل قصد سوء و نیت بدی نسبت به او ندارند و به او بشارت رسید، شروع کرد درباره قوم لوط با ملائکه مجادله کردن و قصدش این بود که بدین وسیله عذاب را از آنان بازگرداند.» (۷۴ تا ۷۶ / هود)

ملائکه به او خبر دادند که قضاء الهی حتم است و عذاب نازل خواهد شد و به هیچ وجه بازگشت ندارد!
مطلبی را که خدا درباره مجادله ابراهیم با ملائکه ذکر کرده، متن آن را قرآن مجید

(۱۷۶) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

در سوره عنکبوت (۳۲ / عنکبوت) چنین نقل می‌کند:

«چون فرستادگان ما برای ابراهیم بشارت آوردند و گفتند:

- ما اهل این آبادی را هلاک خواهیم کرد،

که اهل آن ستم‌کارند!

گفت: لوط آن جاست!

گفتند: ما بهتر می‌دانیم کی در آن جاست،

و هر آینه او و خاندان او، جز زنش را که در زمره هلاک شدگان است، نجات خواهیم داد.»

تلاش ابراهیم برای نجات قوم لوط (۱۷۷)

در این جا قرآن شریف به طور رسائی ابراهیم علیه‌السلام را می‌ستاید و بیان می‌کند که وی در مورد قوم لوط مجادله می‌کرد زیرا حلیم بود و در مورد نازل شدن عذاب بر ظالمین عجله نمی‌کرد چون امید داشت که توفیق یابند و به صلاح گرایند و استقامت کنند.

او از گمراهی و هلاکت مردم بسیار متأثر می‌شد و برای نجات آنان به خدا رجوع می‌کرد نه آن که از معذب شدن ستم‌گران کراهت داشته باشد و به عنوان عده‌ای ظالم برای آنان یاری طلبد که وی از چنین چیزی منزّه بود.

قطعی شدن عذاب قوم لوط

(۱۷۸) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

ملآنکه در جواب درخواست و مجادله ابراهیم علیه‌السلام برای رفع عذاب از قوم لوط، سخن او را قطع کردند و گفتند:

«ای ابراهیم، از این اعراض کن!

که امر پروردگار تو آمده

و عذاب برگشت‌ناپذیر به سوی آنان خواهد آمد!» (۷۶/هود)

ابراهیم از مجادله دست برداشت زیرا یقین کرد که الحاح در بازداشتن عذاب از قوم لوط هیچ ثمری ندارد زیرا این "قضاء" حتمی

است و عذاب ناگزیر نازل خواهد شد و امر خدا به جائی رسیده که هیچ چیز نمی‌تواند آن را دفع کند و دگرگون سازد! (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۹۹.

قطعی شدن عذاب قوم لوط (۱۷۹)

زمان اعلام خبر نابودی قوم لوط

به طوری که قبلاً در مبحث تولد اسحق گفته شد، آیاتی که در سوره‌هائی غیر از سوره‌ذاریات آمده نشان‌دهنده این هستند که بشارت

تولد اسحق و یعقوب به ابراهیم علیه‌السلام قبل از هلاکت قوم لوط بوده است، مخصوصاً آیاتی که دلالت دارد بر مجادله ابراهیم

علیه‌السلام با فرستادگان خدا جهت دفع عذاب از قوم لوط. این را می‌رساند که بشارت نیز قبل از مجادله و قبل از نابودی

شهر لوط بوده است. آنچه برای برخی مسئله پیش آورده که احتمالاً بشارت بعد از عذاب قوم لوط بوده یا احتمالاً دوبار

(۱۸۰) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

بشارت داده شده، آیات سوره‌ذاریات است که لحن بیان آن چنین است:

«ما به سوی قومی گنه‌کار فرستاده شده‌ایم،

....

پس هر شخص مؤمنی که در آن‌جا بود خارج ساختیم

و آن‌گاه در آن‌جا غیر از یک‌خانه از مسلمانان نیافتیم،

و در آن آبادی برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسیدند،

نشانه‌ای باقی گذاشتیم!» (۳۲ تا ۳۷ / ذاریات)

ظاهر آیات نشان می‌دهد که مطلب را ملائکه بعد از فراغت از هلاکت قوم لوط نقل می‌کنند.

ولی باید دانست که فقط قسمت اول عبارت:

زمان اعلام خبر نابودی قوم لوط (۱۸۱)

«ما به سوی قومی گنه‌کار فرستاده شده‌ایم،»

کلام فرستادگان است، که خداوند آن را از زبان آن‌ها نقل می‌کند، ولی بقیه عبارات و آیات که می‌فرماید:

«پس هر شخص مؤمنی که در آن‌جا بود خارج ساختیم...»

کلام و بیان خود خداوند است که از زبان خود می‌فرماید نه نقل از زبان فرستادگان.

پس موضوع بشارت قبل از عذاب قوم لوط بوده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۲۱۱.

(۱۸۲) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

(۱۸۳)

فصل ششم: نابودی قوم لوط و عوامل و شرایط آن

شهر لوط و پیامبرش

«وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا...» (۷۷ تا ۸۲ / هود)

(۱۸۴)

سرزمین "مؤتفکات" شامل شهر "سدوم" و حومه آن که گویا جمعا چهار شهر به نام‌های "سدوم"، "عموره"، "صوغر" و "صبوئیم"، بودند، می‌شد.

شهر لوط، که به نقلی همان "سدوم" بود، در فلسطین در نزدیکی شهری قرار داشت که حضرت ابراهیم علیه‌السلام در آن زندگی می‌کرد.

حضرت لوط از طرف ابراهیم علیه‌السلام مأموریت داشت هم‌زمان در این سرزمین به دعوت مردم به سوی دین توحید اقدام کند.

به نظر می‌رسد مردم شهر لوط دعوت ابراهیم علیه‌السلام را دریافت نکرده بودند و این بود که حضرت لوط مأمور ابلاغ این دعوت به آن‌ها شد.

خدای سبحان در سوره انبیاء درباره مقام حکمت و علم و نبوت و رسالت حضرت

شهر لوط و پیامبرش (۱۸۵)

لوط می‌فرماید:

«ما به لوط حکمت و علم دادیم،

.....

و او را در رحمت خود داخل ساختیم،

که او در شمار صالحان است!» (۷۴ و ۷۵/ انبیاء)

در سوره صافات می‌فرماید:

«و لوط از پیغمبران و مرسلین بود.» (۱۳۳/صافات)

در هر صورت، هم‌زمان دو پیغمبر یکی چون ابراهیم علیه‌السلام که یک تنه یک ملت بود، به دعوت و قیام خود اشتغال داشت و دیگری لوط که او نیز یک تنه بدون قوم و عشیره

(۱۸۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

قومی و تنها در شهر فاسدان تاریخ، فرمان و پیام‌های خدا را به مردم آن می‌رسانید.

یوم عصب! روز سخت مرد خدا

شروع واقعه از این جا آغاز می‌شود که خدای سبحان می‌فرماید وقتی رسولان ما به نزد لوط آمدند لوط از آمدنشان ناراحت شد و از چاره‌اندیشی برای نجات آنان از شر قوم فروماند، زیرا ملائکه به صورت جوانان خوش قیافه و تازه سال بر او وارد شده بودند و قوم لوط حرص شدیدی نسبت به انجام فحشاء داشتند، به طوری که انتظار نمی‌رفت از این جوانان صرف نظر کنند و آنان را به حال خویش گذارند و لذا لوط نتوانست خود را نگه‌داری کند و گفت:

یوم عصب! روز سخت مرد خدا (۱۸۷)

«هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ!»

«وه چه روز سختی است که بدی آن به هم گره خورده است.» (۷۷ / هود)

سابقه فحشاء در قوم لوط

قرآن مجید شهادت می‌دهد که:

«وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ»، (۷۸ / هود)

قوم لوط سابقه معصیت و فساد داشتند و قبل از آن تاریخ یعنی قبل از مأموریت فرستادگان خدا، مرتکب معصیت می‌شدند و کارهای ناپسند می‌کردند و روی این سابقه قبح اعمالشان از بین رفته بود و به انجام فحشاء جرأت و عادت یافته بودند و به

(۱۸۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

هیچ وجه از این کار صرف نظر نمی‌کردند و شرم و حیا و شنیع بودن عمل مانعشان نمی‌شد و با موعظه و ملامت و مذمت از کار بد دست بر نمی‌داشتند، زیرا بر اثر عادت، هر کار سختی آسان و هر عمل قبیح و وقیحی آراسته می‌گردد.

(چنان‌که امروزه در آمریکا و اروپا و به طور کلی در غرب اعمال کثیف و شنیع جایگاه پیدا کرده و حتی قانونی شده است و خاطره شهر لوط و "سدوم گومارا" را زنده کرده‌اند و در انتظار نابودی خود ساعت شماری می‌کنند!)

و حق این است که گفته شود:

«الَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ؟»

«در بین آنان رجل رشد یافته‌ای پیدا نمی‌شود!؟» (۷۸/هود)

سابقه فحشا در قوم لوط (۱۸۹)

حمله قوم به مهمانان لوط

«وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ...» (۷۸ / هود)

عاملی که قوم را شتابان به سوی لوط می‌کشاند این بود که ایشان کارهای بد می‌کردند و در نتیجه به انجام دادن فحشاء عادت و حرص و ولع داشتند و این صفت ایشان را تحریک کرد که به سوی لوط آیند و نسبت به میهمانان او قصد بد کنند. چون این عادت در آن‌ها رسوخ یافته و مستقر شده بود و گوش پذیرش از آنان سلب شده بود و هیچ موعظه و نصیحتی ایشان را از کار بد باز نمی‌داشت و لذا لوط در سخنان خود دختران خویش را بر آنان عرضه داشت و آن گاه بدیشان گفت:

(۱۹۰) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

«اتَّقُوا اللَّهَ! از خدا بپرهیزید و مرا در پیش میهمانانم رسوا نسازید!

ماجرای دختران لوط

لوط چون دید قوم برای کار بد گرد آمده‌اند و گفتن تنها به صورت موعظه یا سخن درشت ایشان را از این کار باز نمی‌دارد، خواست کار زشتی را که ایشان می‌خواستند انجام دهند به عمل حلال و بدون معصیت تبدیل کند تا آنان را از آن عمل زشت باز دارد و لذا دختران خود را برایشان عرضه داشت و آن‌ها را به دلیل این که طاهرند برایشان ترجیح می‌داد. «قَالَ يَقَوْمِ هَآؤُلَآءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ» - لوط علیه‌السلام فرمود: «این دختران من برای شما پاکیزه‌ترند!» (۷۸ / هود)

ماجرای دختران لوط (۱۹۱)

با این عبارت نشان داد که دختران خود را به عنوان زناشویی برایشان عرضه کرد نه آمیزش غیر مشروع! زیرا مقام پیغمبر خدا از چنین پیشنهادی مبراست و آمیزش نامشروع به هیچ‌وجه کار پاک نیست!

احکام حرمت زنا از احکام عمومی الهی است که در کلیه شریعت‌های الهی که بر پیغمبران نازل گشته تشریح شده است و لذا گفته کسانی که گفته‌اند (لوط دختران خود را بدون قید زناشویی بر قوم عرضه کرد). نادرست است. و معلوم نیست علاج فحشاء با فحشای دیگر چه معنی دارد؟

و اگر چنین بود معنی «اتَّقُوا اللَّهَ» در این میانه چه بود؟

مسئله نکاح زنان مسلمه با مردان مسلم نیز در این جا ایرادی نداشته است زیرا ممکن بود در شریعت ابراهیم در آن مرحله جایز بوده است، کما این که در صدر اسلام

(۱۹۲) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله دختر خود را به "ابوالعاص بن ربیع" که مسلمان نبود تزویج کرد و بعداً این قانون نسخ شد.

فقدان رشد در قوم لوط

قرآن مجید از زبان لوط نقل می‌کند که به قوم خود گفت:

«آیا مرد رشد یافته‌ای بین شما پیدا نمی‌شود؟» (۷۸ / هود)

این در مواقعی بود که او قبلاً گفته بود:

«از خدا بپرهیزید و مرا در پیش میهمانانم رسوا مسازید!» (۷۸ / هود)

فقدان رشد در قوم لوط (۱۹۳)

با این بیان لوط به خاطر رعایت تقوی از قوم می‌خواهد که متعرض میهمانان او نشوند نه به خاطر هوای نفس خود یا عصبیت جاهلی!

در نظر لوط در خصوص منع و ردع قوم از اعمال زشت فرقی بین میهمانان او و دیگران نبود، زیرا وی سال‌های متمادی آنان را از

این گناه شنیع منع می‌کرد و در این باره اصرار و الحاح داشت. و این که او منع خود را ارتباط می‌دهد به مسئله ضیافت و میهمانان را منسوب می‌کند به خود و متذکر می‌شود که از تعرض به آنان رسوائی نصیب او خواهد شد، همه این‌ها به این امید است که صفات جوانمردی و بزرگواری و رشیدی را در آنان تهییج کند و از این رو به دنبال این گفتار استغاثه می‌کند و یاری می‌طلبد و می‌گوید:

(۱۹۴) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

- آیا در بین شما مرد رشدیافته‌ای نیست؟

با این گفته می‌خواهد شاید در بین آنان کسی که دارای رشد انسانی باشد پیدا کند و از او کمک بگیرد تا او و میهمانانش را از دست آن ظالمان نجات بخشد!

ولی قوم در حالتی بودند که خداوند درباره آنان در سوره حجر می‌فرماید:

«لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ...!»

«قسم به جان تو ای رسول خدا!

که قوم لوط در مستی خود سرگردان بودند!» (۷۲ / حجر)

تبدیل فساد به سنت قومی!

تبدیل فساد به سنت قومی! (۱۹۵)

قرآن نقل می‌کند که قوم لوط، ازدواج با دختران را رد کردند و به او گفتند:

«تو می‌دانی که ما هیچ حقی نسبت به دختران تو نداریم،

و تو خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم!» (۷۹ / هود)

با این بیان که گفتند: "لوط می‌داند که آن‌ها حقی ندارند"، لوط را متذکر سنت قومی خود کردند که در میان آنان جریان داشت و لوط هم آن را می‌دانست و این سنت همان بود که ایشان از تعرض به زن‌ها مخصوصاً به صورت قهرآمیز ممنوع بودند و یا اصلاً به سراغ زن‌ها نمی‌رفتند و در عوض تعرض به پسران و کام‌گیری از آنان را مباح کرده بودند.

لوط پیوسته آنان را از این سنت منع می‌کرد و به آنان می‌گفت:

(۱۹۶) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

- شما با شهوت به سراغ مردان می‌روید نه زنان!

آیا به سراغ مردان عالم می‌روید

و جفت‌هایتان را که خدا برایتان آفریده ترک می‌کنید؟

شما به سراغ مردان می‌روید و راهزنی می‌کنید،

و در مجامع خود کارهای ناپسند انجام می‌دهید!؟

خلاصه این که قوم لوط پیشنهاد او را رد کردند و توجه او را به این نکته جلب کردند که خودش می‌داند که ایشان برحسب سنت قومی خود حقی نسبت به دختران او ندارند، چون دختران او زن هستند و نیز می‌داند که از هجوم به خانه او چه قصدی دارند!

تبدیل فساد به سنت قومی! (۱۹۷)

نهایت در ماندگی یک انسان پاک!

قرآن شریف نقل می‌کند که لوط وقتی آنان را موعظه کرد و با امر به تقوای الهی و جوانمردی خواست آنان را تهییج کند تا موقعیت او را حفظ کنند و حرمتش را رعایت نمایند و متعرض میهمانانش نشوند و برای او عار و رسوائی بار نیاورند و در ضمن راه عذر را بر آنان بست و دختران خود را برای نکاح به آنان عرضه کرد و آن گاه استغاثه کرد و از مردان صاحب رشد قوم (اگر پیدا می‌شد؟) یاری طلبید، بدین امید که در بین آنان یک مرد رشید پیدا شود و او را در برابر قوم یاری کند و ایشان را از او بازدارد، ولی کسی درخواست او را پاسخ نگفت و در بین آنان مرد صاحب رشدی آشکار نشد که وی را یاری کند و از او دفاع نماید، بلکه او را ناامید کردند و گفتند:

(۱۹۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

- تو خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم!

پس از همه این‌ها، برای لوط جز این چاره‌ای نماند که اندوه و حزن خود را به صورت آرزو و تمنا ظاهر سازد و لذا آرزو کرد که کاش از میان قوم نیروئی وجود داشت که به وسیله آن می‌توانست سرکشان ستم‌کار قوم را از خود دفع نماید، یعنی همان مرد رشیدی که در استغاثه خود درخواست کرده بود و یا تکیه‌گاه محکم و عشیره و قبیله‌ای مقتدر داشت که بدیشان می‌پیوست و به وسیله آنان قوم را از خود دفع می‌کرد.

(ظاهراً این بیان می‌رساند که لوط از این قوم نبوده و در بین آنان اهل قبیله‌ای نداشته است و فقط مأمور بوده و نزد آن قوم برای دعوت به سوی خدا آمده است.)

نهایت درماندگی یک انسان پاک (۱۹۹)

معرفی فرستادگان

چون کار بدین جا کشید، ملائکه خود را معرفی کردند و به لوط گفتند:

«ما فرستادگان پروردگار توئیم!» (۸۱ / هود)

و بدین ترتیب برای او روشن کردند که فرشته هستند و از نزد خدا فرستاده شده‌اند دل او را آرام کردند که قوم هرگز بدو دست نخواهند یافت و قادر نخواهند بود به چیزی که از او می‌خواهند برسند.

جریان این کار را خداوند در قسمت دیگر قرآن چنین بیان کرده است:

«با لوط به خاطر میهمانانش مراوده کردند ما هم چشمانشان را بی‌نور کردیم!» (۳۷ / قمر)

و بدین سان خدا چشمان آن‌ها را که دائماً کار بد می‌کردند و بر در خانه لوط ازدحام

(۲۰۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

کرده بودند از بین برد و آنان کور شدند و یکدیگر را زیر پا لگدمال کردند!

خروج شبانه و نجات لوط

«...پس پاسی از شب خاندانت را کوچ بده!

هیچ کس از شما به پشت ننگرد!

مگر زنت‌را که هرچه به آنان رسد به او نیز خواهد رسید!

وعده‌گاه آنان صبح است!

آیا صبح نزدیک نیست؟!» (۸۱ / هود)

این کلام دستور ملائکه است به لوط و منظورشان این است که او را راهنمایی کنند

خروج شبانه و نجات لوط (۲۰۱)

که از عذابی که صبح آن شب بر قوم نازل می‌شود نجات یابد. همان گونه که جمله «وعده گاه آنان صبح است!» اشعار دارد معنی عجله و شتاب نیز در آن نهفته است.

موعد هلاکت قوم، یعنی اول روز بعد از طلوع فجر و هنگام طلوع آفتاب است. و این معنی را آیه دیگری در سوره حجر روشن تر می‌سازد:

«در دمیدن‌های خورشید صیحه آنان را فرو گرفت!» (۷۳ / حجر)

این آیه هدف شبروی و محلی را که باید به سوی آن بروند ذکر نکرده است ولی در آیه دیگر سوره حجر می‌فرماید:

«خاندانت را در پاسی از شب به راه‌انداز و از پی آنان روان شو!

و هیچ کدام نباید به پشت سر خود نگاه کند،

(۲۰۲) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

و به آن جا که مأمور می‌شوید بروید!» (۶۵ / حجر)

ظاهر این آیه آن است که ملائکه مقصد را برای لوط ذکر نکرده‌اند و آن را موكول به وحی الهی ساخته‌اند که بعدا خواهد آمد.

در آیه فوق که به لوط دستور می‌دهد خاندانش را شبانه حرکت دهد، زنش را استثنا می‌کند و دلیل این که دستور می‌یابد زنش را حرکت ندهد، در آیه فوق آمده و فرموده که او در زمره کسانی است که عذاب بر آنان نازل خواهد شد!

شهر لوط چگونه نابود شد؟

«چون امر ما بیامد،

شهر لوط چگونه نابود شد؟ (۲۰۳)

آن آبادی را زیر و رو کردیم و بر سرشان واژگون ساختیم،

و بر آنان سنگی بارانیدیم که با گل آمیخته و سخت بود،

و نزد پروردگار تو و در علم او، علامت‌گذاری شده بود،

و در خور آن نبود که از هدفی که پرتاب شده بود تا بدان اصابت کند،

تخطی نماید.» (۸۲ و ۸۳ / هود)

چگونگی و وسیله نابودی این شهر را قرآن مجید در جای دیگر به صیحه‌ای در طلوع آفتاب نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

«فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ.» (۷۳ / حجر)

پس هم شهر واژگون شده است و هم صیحه آمده است و هم سنگ‌باران شده است!

(۲۰۴) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

این امکان نیز وجود دارد که این جریان به وسیله فوران یک آتش‌فشان در نزدیکی شهر آن قوم پدید آمده و بر اثر آن در سرزمین

آنان زلزله و انفجارهای زمینی رخ داده است و نیز صدای مهیبی به وجود آمده که موجب واژگونی شهرشان شده و آتش‌فشان نیز

قطعه سنگ‌هایی را پراکنده و پرتاب کرده و بر سرشان ریخته است - «وَاللَّهُ أَعْلَمُ» (۱)

نشانه‌ای که فرستادگان برجای گذاشتند!

«وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ...» (۳۷ / ذاریات)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۲۱۸.

نشانه‌ای که فرستادگان بر جای گذاشتند! (۲۰۵)

فصل آخر تاریخ نابودی شهر لوط را آیه فوق از زبان ملائکه مأمور به نابودی شهر و نجات خانواده لوط علیه‌السلام چنین شرح داده است:

«ما بیرون آوردیم از آن شهر هر مؤمنی که بود،

و صد البته که جز یک خانواده مسلمان کسی در آن جا نیافتیم!» (۳۶ / ذاریات)

ملائکه در این جا مقدمات کار را شرح می‌دهند و منظورشان از خانواده مسلمان همان خانواده حضرت لوط است که در آن قریه تنها اهل این خانه مسلمان بودند.

آن‌ها گفتند:

«بعد از بیرون کردن اهل آن یک خانه،

یک آیت در آن قریه به جای گذاشتیم!» (۳۷/ذاریات)

(۲۰۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

این جمله اشاره است به این که همه اهل قریه راهلاک کردند و سرزمینشان را زیر و رو نمودند و منظور از این که آیتی باقی گذاشتند به طور کنایه این است که آثاری از این عذاب را در آن قریه باقی گذاشتند.

مطلب چنین پایان می‌یابد که:

- این یک آیت و نشانه که به جای گذاشتیم،

برای عبرت مردمی نهاده شد،

که از عذاب الیم خدا همواره بیمناکند،

تا ایشان رابه ربوبیت الهی رهنمون گردد! (۱)

۱- المیزان ج: ۳۶ ص: ۲۸۷.

نشانه‌ای که فرستادگان بر جای گذاشتند! (۲۰۷)

عبرت از خرابه‌های شهر لوط

«وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ...» (۱۳۳ تا ۱۳۸ / صافات)

خرابه‌های خانه‌های قوم لوط را خداوند به عنوان عبرت یادآور می‌شود و می‌فرماید:

«...و شما هر صبح گاهان از ویرانه‌های آنان عبور می‌کنید،

و هم‌چنین در شامگاهان

(۲۰۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

چرا اندیشه نمی‌کنید!» (۱۳۷ و ۱۳۸ / صافات)

مردم لوط در سرزمینی بین شام و حجاز زندگی می‌کردند. منظور از عبور کردن در صبح و شام، عبور کردن مردم حجاز از خرابه‌های آن دیار است و به طوری که می‌گویند امروزه آن خرابه‌ها زیر آب رفته است.

در این جریان عذابی که بر قوم لوط آمد و بلاد آنان را نابود کرد، علامت‌هایی است و بقایای آثاری است، که هر انسان هوشیاری

از دیدن آن به حقیقت جریان منتقل می‌شود، چه این علامات سر راه هر عابری است و هنوز به طور کلی نابود نشده است و این خود برای مؤمنین خدا نشانه‌ای است که بر حقیقت انذار و دعوت دلالت می‌کند و معلوم می‌سازد آن‌چه پیغمبران از آن انذار می‌کردند حقیقت دارد و شوخی نیست!

عبرت از خرابه‌های شهر لوط (۲۰۹)

بقایای شهر لوط، انذاری برای کفار مکه

قرآن مجید در پایان این ماجرای تلخ تاریخ می‌فرماید:

«وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ!»

«این از ستم‌گران دور نیست!» (۸۳ / هود)

شاید منظور این باشد که این آبادی‌های زیرو رو شده از ستم‌گران قوم تو دور نیست، زیرا در راه بین مکه و شام قرار گرفته‌اند.

در جای دیگر قرآن نیز می‌فرماید:

«این آبادی‌ها بر سر راه برجای مانده است.» (۷۶ / حجر)

(۲۱۰) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

«شما صبح و شام بر آن‌ها گذرمی‌کنید، پس چرا تعقل نمی‌کنید؟» (۱۳۸ / صافات)

و مؤید این معنی آن است که عبارت:

"سنگ‌های نشان‌گذاری شده نزد پروردگار تو" سیاق خطاب را از تعریف داستان تغییر داده به عبارت "پروردگار تو" تا قوم پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را تهدید کند و یا قصه را برایشان محسوس سازد تا در استدلال برای آن‌ها مؤثرتر باشد.

مراد این است که سنگ‌باران شدن ستم‌گران از طرف خدا و منجمله قوم ستم‌کار لوط بعید نیست و علت تغییر لحن بیان نوعی گوشه زدن به قوم ظالم و مشرک پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ و ۲۳ ص: ۲۱۸ و ۲۶۵.

بقایای شهر لوط، انذاری برای کفار مکه (۲۱۱)

تسابهات زندگی غفلت‌بار اقوام گذشته

در ادامه این قسمت از سرگذشت قوم لوط، خداوند در قرآن مجید بلافاصله به وضع نابودی اقوام دیگر نیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«به درستی که اصحاب "اَیْکَةُ" ستم‌کاران بودند،

و ما از ایشان انتقام گرفتیم!

به درستی که این دو قوم "لوط و اَیْکَةُ" بر سر شاه‌راهی قرار دارند.

"اصحاب حجر" هم فرستادگان خدا را تکذیب کردند،

و هر چه ما معجزه بر ایشان فرستادیم از آن اعراض کردند.

از کوه‌ها خانه می‌کنند در حالی که خاطرشان جمع و در

(۲۱۲) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

امن بودند،

ولی صبحه ایشان را در صبح گاهی بگرفت،

و آنچه زحمت کشیده بودند به دردشان نخورد! (۷۸ تا ۸۴ / حجر)

آمدن عذاب بر این اقوام زمانی است که در عین ایمنی و خاطر جمعی قرار داشتند و وقتی عذاب آن‌ها را گرفت بسیار برایشان ناگوار بود!

موقعیت خرابه‌های شهر لوط و قوم "ایکه"

قرآن مجید اشاره دارد به این که منزل گاه قوم لوط و قوم "ایکه" هر دو بر سر شاه‌راهی قرار داشت. و این را می‌دانیم که مقصود از این شاه‌راه، آن راهی است که

موقعیت خرابه‌های شهر لوط و قوم "ایکه" (۲۱۳)

مدینه را به شام وصل می‌کند.

قوم "ایکه" در سرزمینی پر درخت، چون جنگل زندگی می‌کردند که درختانش سر به سر هم داده بودند.

بلادی که در این مسیر قرار داشته‌اند منزل گاه قوم لوط و قوم شعیب بوده‌اند و چون می‌دانیم که همه این مسافت جنگلی نبوده است نتیجه می‌گیریم که قوم "ایکه" یک طائفه از قوم شعیب و سرزمین آنان یک ناحیه از حوزه دعوت شعیب بوده است که خداوند به‌خاطر کفران هلاکشان نموده است. (۱)

تحلیل کلی از ماجرای نابودی قوم لوط

۱- المیزان ج: ۲۳ ص: ۲۵۹.

(۲۱۴) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

«لَعْمَرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ...» (۷۲ / حجر)

در یک‌مرو کلی به‌ماجرای نابودی قوم لوط از اول شروع‌داستان تا آخر آن مواردی را می‌بینیم که هر یک از آن‌ها حاوی نکات بسیار عمیقی از ادب و هدایت قرآنی است.

در شروع داستان ابراهیم علیه‌السلام را می‌بینیم که بشارت فرزند خود را رها کرده و از فرستادگان خدا مأموریت مهم و خطیر آن‌ها را جویا می‌شود و می‌فرماید:

«قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ؟...» (۵۷ و ۵۸ و ۵۹ / حجر)

یعنی وظیفه اصلی و خطرناک شما در این مأموریت چیست؟

ملائکه گفتند:

- ما از ناحیه خدای سبحان فرستاده شده‌ایم به سوی قومی مجرم و گناه کار!

تحلیل کلی از ماجرای نابودی قوم لوط (۲۱۵)

ملائکه اسم آن قوم را نیاوردند زیرا نمی‌خواستند زبان خود را به اسم پلید آنان آلوده کنند و آن را به گذشت زمان واگذار کردند که معلوم می‌کند قوم نام‌برده کدام قومند. آن گاه از آن قوم عده‌ای را استثنا کردند - إِلَّا آل لُوط - که عبارتند از لوط و بستگان نزدیکش. (این جمله بود که معلوم کرد مقصود از آن قوم کدام قوم است.) که همه آل لوط را از عذاب نجات خواهیم داد مگر زنش را که او را استثنا کردند، تا بفهمانند نجات شامل حال او نمی‌شود و به زودی عذاب خدا او را هم خواهد گرفت و هلاکش

خواهد ساخت. گفتند:

«...مگر همسرش که او از باقی ماندگان است!» (۶۰ / حجر)

یعنی بعد از بیرون شدن لوط و نجات یافتن او، زنش با قوم باقی می‌ماند

(۲۱۶) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

و دستخوش هلاک می‌گردد.

بقیه تاریخ لوط چنین بیان شده که:

لوط به فرستادگان گفت:

«شما قومی ناشناسید!» (۶۲/حجر)

برای این که ملائکه به صورت جوانانی زیبا روی در برابر او مجسم شده بودند و او از دیدن ایشان با سابقه‌ای که از قوم خود داشت که کارشان فحشا است دچار وحشت گردید.

ملائکه به لوط خبر دادند که - ما آن خبری را آورده‌ایم که این مردم در آن شک می‌کردند و هر چه تو انذارشان می‌دادی باور نمی‌کردند. این مأموریتی که داریم قضاء حقی است که خدا درباره قوم لوط رانده و دیگر مفری از آن باقی

تحلیل کلی از ماجرای نابودی قوم لوط (۲۱۷)

نمانده است. این مأموریت را قرآن در جای دیگر چنین توصیف کرده است:

«عذابی بر ایشان خواهد آمد که برگشت‌پذیر نیست!» (۷۶ / هود)

در این نقل تاریخ خدای تعالی پاره‌ای از گوشه‌های داستان لوط را در غیر آن محلی که ترتیب طبیعی داستان سرائی ایجاب می‌کند ذکر فرموده است و این به خاطر نکته‌ای بوده که فهماندن آن همین را ایجاب می‌کرده است.

این داستان در سوره هود به ترتیب دیگر که روال طبیعی نقل قصه دارد ذکر شده است.

حقیقت این تقدیم و تأخیر این است که داستان لوط مشتمل بر چهار فصل است، که در

(۲۱۸) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

این سوره فصل سوم بین فصل اول و دوم قرار گرفته است، تا در نتیجه غرضی که در استشهاد به داستان در میان بوده مجسم گشته و به بهترین وجهی روشن شود و آن غرض عبادت بود از این که بفهماند عذاب الهی که به این قوم نازل شد بدون سابقه بود، وقتی

فرار سید که محکومین به آن عذاب سرگرم و مست زندگی و ایمن از خطر بودند، به طوری که به خاطر احدی خطور نمی‌کرد که چنین عذابی در پیش است و این برای آن است که وحشت‌آورتر و حسرت‌آمیزتر و دردناک‌تر باشد!

قسم عجیب الهی به جان رسول الله صلی الله علیه و آله

وقتی یادآوری غفلت فاسقانه قوم لوط به این جا می‌رسد خدای سبحان به جان عزیز

قسم عجیب الهی به جان رسول الله صلی الله علیه و آله (۲۱۹)

پیام‌آور خاتمش سوگند یاد کرده‌ومی‌فرماید:

- به جان تو ای محمد!

که قوم لوط در مستی خود آن چنان غرق بودند،

که نمی‌فهمیدند چه می‌کنند!

که ناگهان در هنگام طلوع آفتاب صیحه‌ای کارشان را بساخت،

و ما شهرشان را زیر و رو کردیم،
و سنگی از سجیل بر آن‌ها بارانندیم! (۷۲ تا ۷۴ / حجر)
فرستادگان خدا آن شب به لوط دستور دادند که شبانه اهل و عیال خود را بردارد و حرکت کند. آنان را جلو اندازد و خود به دنبال آنان حرکت کند تا کسی از آنان جای نماند و در حرکت سهل‌انگاری نکند و مواظب باشد که کسی دنبال سر خود را نگاه نکند
(۲۲۰) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل
و مستقیم به آن سو که مأمور شده، برود.
از آخر این آیه چنین به دست می‌آید که یک راهنمای الهی ایشان را هدایت می‌کرده و قاعدی آنان را به پیش می‌رانده است.
خدای سبحان در ادامه آیات بیان می‌کند که - ما امر عظیم خود را نسبت به عذاب ایشان حتمی نمودیم، در حالی که آن را از راه وحی به لوط اعلام نمودیم و گفتیم که نسل این قوم صبح همین امشب قطع شدنی و آثارشان از نسل و بنا و عمل و هر اثر دیگری که دارند محو شدنی است.
در این قسمت از بیان داستان، قرآن مجید سوگندی را که خداوند
قسم عجیب الهی به جان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله (۲۲۱)
سبحان به جان عزیز رسول گرامی‌اش خورده ذکر می‌کند و می‌فرماید:
- ای محمد! به زندگی و بقای تو سوگند، که قوم لوط در مستی خود که همان غفلت از خدا و فرورفتگی در شهوات و فحشاء و منکر است متردد بودند که ناگهان صدای مهیب ایشان را گرفت درحالی که داشتند وارد بر اشراق و دمیدن صبح می‌شدند، که یک مرتبه بالای شهرشان را پائین و پائین را بالا کردیم و شهر را یک‌باره زیرورو ساختیم و علاوه بر آن سنگی از سجیل بر آنان بارانندیم! (۱)

تاریخ لوط در تورات

۱- المیزان ج: ۲۳ ص: ۲۶۵.

(۲۲۲) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

تورات می‌گوید:

«لوط پسر برادر "ابرام" بود، پدرش "هاران بن تارخ" نام داشت. وی و ابراهیم در خانه تارخ در شهر "اور" کلدانی‌ها به سر می‌بردند، پس از چندی تارخ به اتفاق ابرام و لوط به ارض کنعان رفت و در شهر "حاران" اقامت گزید و در همان جا نیز مرد.

بعداً ابرام به امر پروردگار با لوط و اموال و غلامان فراوان که در "جاران" به دست آورده بودند از جاران خارج شد و به ارض "کنعان" آمد و پیوسته به طرف جنوب کوچ می‌کرد تا به مصر آمد و از آن جا به جنوب به جانب "بیت ایل" رفت و در آن جا اقامت گزید.

لوط نیز که به اتفاق ابراهیم ره می‌سپرد گوسفند و گاو و خیمه داشت و آن سرزمین گنجایش سکونت این دو نفر را نداشت و بین شبانان گوسفندان نشان نزاعی

تاریخ لوط در تورات (۲۲۳)

در گرفت و آنان برای اجتناب از نزاع و مشاجره از یکدیگر جدا شدند.

پس لوط وادی "اردن" را برگزید و در شهرهای وادی اردن مسکن گزید و خیمه‌های خود را تا شهر "سدوم" جابه‌جا کرد.

اهالی "سدوم" مردمی شریر و نسبت به خدا جدا خطا کار بودند و ابراهیم خیمه‌های خود را جابه‌جا کرد و در بلوطستان ممری که در "حبرون" است اقامت گزید.

آن‌گاه جنگی بین پادشاهان "سدوم" و "عموره" و "ادمه" و "صبوئیم" و "صوغر" از یک طرف و چهار تن از پادشاهان همسایه از طرف دیگر در گرفت و در این جنگ پادشاه سدوم و پادشاهان دیگری که با او بودند شکست خوردند و دشمن کلیه املاک و مآکولات سدوم و عموره را گرفت و لوط نیز با اسیران دیگر اسیر شد و تمامی اموالش به تاراج رفت.

این خبر به ابرام رسید و وی با همه غلامانی که داشت و زیاده از سی صد تن بودند بیرون آمد و با آنان جنگید و ایشان را شکست داد و لوط و تمامی اموالش را از اسارت

(۲۲۴) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

و یغما نجات داد و او را به محلی که در آن اقامت داشت باز گردانید.

(این قسمت خلاصه صدر قصه لوط از تورات موجود سفر پیدایش باب ۱۱ تا ۱۳ نقل شد. قسمت دیگری از تاریخ لوط را که ضمن داستان بشارت ابراهیم علیه‌السلام در تورات نقل شده از سفر پیدایش باب ۱۸ و ۱۹ نقل و خلاصه می‌کنیم.) در این باب تورات نخست می‌گوید:

«و خداوند در بلوطستان ممری بر ابراهیم ظاهر شد و او در گرمای روز به در خیمه نشسته بود، ناگاه چشمان خود را بلند کرد و دید اینک سه مرد در مقابل او ایستاده‌اند و چون ایشان را بدید از در خیمه به استقبال ایشان شتافت و رو بر زمین نهاد و گفت: ای مولا- اکنون اگر منظور نظر تو شدم از نزد بنده خود مگذر، اندک آبی بیاورم تا پای شسته در زیر درخت بیارامید و لقمه نانی بیاورم تا دل‌های خود را تقویت دهید و پس از آن روانه شوید زیرا برای همین

تاریخ لوط در تورات (۲۲۵)

شما را بر بنده خود گذر افتاده است. گفتند: آنچه گفتی بکن...»

در این قسمت تورات صریحاً نسبت تجسم به خدا می‌دهد و با توجه به این که در ادامه داستان می‌گوید دو تا از فرشتگان به قصد نابودی شهر لوط وارد "سدوم" شدند عملاً نفر سومی خود خدا بوده است که ابراهیم برای او و فرشتگان غذا تعارف می‌کند و مخصوصاً تأکید می‌کند که "برای همین شما را بر بنده گذر افتاده است" یعنی که خداوند گرسنه بوده است!!! و آن‌ها برای غذا خوردن و "تقویت دادن دل‌های خود" به آن‌جا رفته‌اند....

تورات در ادامه این داستان غذا درست کردن و گذاشتن آن را جلو خدا و فرشتگان نقل می‌کند که:

«پیش روی ایشان گذاشت و خود در مقابل ایشان زیر درخت ایستاد تا خوردند.»

(۲۲۶) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

تورات پس از غذا دادن به خدا و سیر کردن او ادامه می‌دهد که:

«گفتند: زوجه‌ات ساره کجاست؟ گفت: اینک در خیمه است. گفت البته موافق زمان حیات نزد تو خواهم برگشت و زوجه‌ات ساره را پسری خواهد شد...»

در ماجرای خندیدن ساره خداوند تورات به ابراهیم چنین می‌گوید:

«و خداوند به ابراهیم گفت ساره برای چه خندیدی؟ و گفت آیا فی‌الحقیقه خواهم زائید...؟»

«آن‌گاه ساره انکار کرد و گفت نخندیدم چون که ترسید. گفت نی بلکه خندیدی!!»

سپس خداوند تورات با خودش فکر کرد که موضوع نابودی شهر لوط را به ابراهیم بگوید یا نگوید:

«پس آن مردان از آن‌جا برخاسته و متوجه سدوم شدند و ابراهیم ایشان را مشایعت نمود و خداوند گفت آیا آن‌چه من

می‌کنم از ابراهیم مخفی دارم؟ و حال آن‌که از

تاریخ لوط در تورات (۲۲۷)

ابراهیم هر آینه امتی بزرگ و زور آور پدید خواهد شد....»

در این قسمت داستان به نظر می‌رسد دو فرشته رفتند و خدا هنوز پیش ابراهیم نشسته است و دو دل است که آیا خبر را به ابراهیم بدهد یا نه؟

(از حق نباید گذشت که چنین خدائی که حتی تکلیف خود را نمی‌فهمد چگونه تورات او را خدا می‌سازد و جرأت می‌کند او را خالق جهان و کائنات معرفی کند؟؟؟؟!)

تورات سپس ماجرای بگومگویی ابرام با خدا را پس از رفتن آن دو دیگر نقل می‌کند که «ابرام در حضور خداوند هنوز ایستاده بود و ابرام نزدیک آمده و گفت آیا عادل را با شریر هلاک خواهی کرد؟ شاید در شهر پنجاه عادل باشند.... حاشا از تو آیا داور تمام جهان انصاف نخواهد کرد؟»

معلوم نیست چگونه یک دفعه خدائی که تکلیف خود را نمی‌دانست از نظر تورات داور تمام جهان شد؟ ولی هنوز این تردید درباره او وجود دارد که

(۲۲۸) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

احتمال دارد در میان قوم لوط آدم‌های عادل وجود داشته باشد و خدا خبر ندارد! لذا پس از چندین بار مباحثه درباره تعداد عادل‌های شهر سدوم بالاخره ابراهیم -

«گفت خشم خداوند فروخته نشود تا این دفعه را فقط عرض کنم شاید ده نفر عادل در آنجا یافت شود. گفت به خاطر ده نفر آن را هلاک نخواهم ساخت. پس خداوند گفتگو را با ابرام به اتمام رسانید و برفت و ابرام به مکان خود مراجعت کرد.»

(انصاف باید داد خدائی را که ابراهیم علیه‌السلام در قرآن معرفی می‌کند و تعالیم آسمانی قرآن معارف الهی را بیان می‌دارد با این معارف و خداسازی تورات فعلی نمی‌توان مقایسه کرد و بلکه باید گفت که اصلاً حتی نباید مقایسه کرد! زیرا نویسندگان بیمارگونه و بی‌خبر از معارف الهی را که تورات را نقل کرده‌اند نمی‌توان با خود خدا و تاریخی که به وسیله وحی الهی نازل شده مقایسه کرد! داستان‌های قرآن نقل خود خداست ولی

تاریخ لوط در تورات (۲۲۹)

تورات دست به دست گشته است و مسلماً توراتی که نازل شده از طرف خدا بوده شامل داستان‌های زشت نیست که به پیامبران الهی در تورات فعلی نسبت داده شده است.) (۱)

شرح نابودی شهر لوط در تورات

تورات موجود در سفر پیدایش باب ۱۸ نقل می‌کند:

«...و وقت عصر آن دو فرشته وارد سدوم شدند و لوط به دروازه سدوم نشسته بود و چون لوط ایشان را بدید به استقبال ایشان برخاسته رو بر زمین نهاد و گفت: اینک ای آقایان من به خانه بنده خود بیائید و شب را به سر برید و پای‌های خود را بشوئید و بامداد برخاسته راه خود را پیش گیرید!

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۲۴۴.

(۲۳۰) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

گفتند: نی بلکه شب را در کوچه به سر می‌بریم، اما چون ایشان را الحاح بسیار نمود با او به خانه‌اش داخل شدند و برای ایشان

ضیافتی نمود و نان فطیر پخت پس تناول کردند. و به خواب هنوز نرفته بودند که مردان شهر سدوم از پیر و جوان تمام قوم از هر جانب خانه وی را احاطه کردند. و به لوط ندا در دادند و گفتند آن دو مرد که امشب به نزد تو درآمدند کجا هستند آن‌ها را نزد ما بیرون بیاور تا ایشان را بشناسیم!

آن گاه لوط نزد ایشان به درگاه بیرون آمد و در را از عقب خود بست و گفت: ای برادران من زنه‌ار بدی نکنید، اینک من دو دختر دارم که مرد را نشناخته‌اند، ایشان را الان نزد شما بیرون آریم و آن‌چه در نظر شما پسند آید با ایشان بکنید لکن کاری بدین دو مرد نداشته باشید زیرا که برای همین زیر سایه سقف من آمده‌اند. گفتند: دور شو! و گفتند: این یکی آمد تا نزیل ما شود و پیوسته داوری می‌کند الان با تو از ایشان بدتر می‌کنیم، پس بر آن مرد یعنی لوط به شدت هجوم آورده و نزدیک شرح نابودی شهر لوط در تورات (۲۳۱)

آمدند تا در را بشکنند. آن گاه آن دو مرد دست خود را پیش آورده و لوط را نزد خود به خانه در آوردند و در را بستند. اما آن اشخاصی را که به در خانه بودند از خرد و بزرگ به کوری مبتلا کردند که از جستن در، خویشتن را خسته ساختند. و آن دو مرد به لوط گفتند: آیا کسی دیگر در این جا داری، دامادان، پسران و دختران خود و هر که را در شهر داری از این مکان بیرون آور زیرا که ما این مکان را هلاک خواهیم ساخت، چون که فریاد شدید ایشان به حضور خداوند رسیده و خداوند ما را فرستاده است تا آن را هلاک کنیم.

پس لوط بیرون رفت و با دامادان خود که دختران او را گرفتند مکالمه کرده و گفت: برخیزید و از این مکان بیرون شوید زیرا خداوند این شهر را هلاک می‌کند، اما به نظر دامادان مسخره آمد. و هنگام طلوع فجر آن دو فرشته لوط را شتابانیده و گفتند: برخیز و زن خود را با این دو دختر که حاضرند بردار مبادا در گناه شهر هلاک شوی!

(۲۳۲) آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل

و چون تأخیر می‌نمود آن مردان دست او دست زنش و دست هر دو دخترش را گرفتند، چون که خداوند بر وی شفقت نمود و او را بیرون آورده و در خارج شهر گذاشتند و واقع شد چون ایشان را بیرون آورده بودند که یکی به وی گفت جان خود را دریاب و از عقب خود منگر و در تمام وادی ما مایست بلکه به کوه بگریز مبادا هلاک شوی!

لوط بدیشان گفت: ای آقا چنین مبادا! همانا بنده‌ات در نظرت التفات یافته است و احسانی عظیم به من کردی که جانم را رستگار ساختی و من قدرت آن ندارم که به کوه فرار کنم مبادا این بلا مرا فرو گیرد و بمیرم.

اینک این شهر نزدیک است تا بدان فرار کنم و نیز صغیر است و اذن بده تا بدان فرار کنم آیا صغیر نیست تا جانم زنده ماند! برگفت: اینک در این امر نیز تو را اجابت فرمودم. تا شهری را که سفارش آن را نمودی واژگون نسازم. بدان‌جا به زودی فرار کن! زیرا تا تو بدان‌جا

شرح نابودی شهر لوط در تورات (۲۳۳)

نرسی هیچ نمی‌توانم کرد، از این سبب آن شهر مسمی به "صوغر" شد.

و چون آفتاب بر زمین طلوع کرد لوط به "صوغر" داخل شد. آن گاه خداوند بر سدوم و عموره گوگرد و آتش از حضور خداوند از آسمان بارانید و آن شهرها و تمام وادی و جمیع سکنه شهرها و نبات زمین را واژگون ساخت. اما زن او از عقب نگرسته و ستونی از نمک گردید!

بامدادان ابراهیم برخاست و به سوی آن مکانی که در آن به حضور خداوند ایستاده بود رفت. و چون به سوی "سدوم و عموره" و تمام زمین وادی نظر انداخت دید که دود آن سرزمین چون کوره بالا می‌رود. و هنگامی که خدا شهرهای وادی را هلاک کرد، ابراهیم را به یاد آورد و لوط را از آن انقلاب بیرون آورد، چون آن شهرهایی را که لوط در آن‌ها ساکن بود واژگون ساخت....»

این بود قسمتی از نقل تاریخ نابودی شهر لوط به وسیله فرستادگان خدا که از تورات فعلی نقل شد و این نقل، اختلافاتی با نقل قرآن دارد که هم از جهت

(۲۳۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

خود قصه و هم از جهات دیگر قابل بررسی است:

در داستان تورات آمده که فرشتگانی که برای بشارت تولد اسحق به ابراهیم میهمان آمدند و بعد برای نابودی قوم لوط رفتند سه نفر بودند که نفر اولی خدا بود و نزد ابراهیم ماند. (رجوع شود به بحث فوق الذکر) و دو نفر دیگرشان به سدوم رفتند، در حالی که قرآن از فرستادگان به "رسل" تعبیر کرده که حداقل سه نفر یا بیشتر باید باشند.

تورات می‌گوید: خدا و فرشتگان گرسنه بودند و از غذائی که ابراهیم آورد خوردند، ولی قرآن مجید این جریان رانفی می‌کند. اولاً از این جهت که تورات به خدا تجسم انسانی بخشیده و این از فرهنگ قرآن کاملاً دور و غیر قابل قبول است. ثانیاً می‌گوید که فرشتگانی هم که به حضور ابراهیم رسیده بودند دست‌هایشان به غذا نمی‌رسید و لذا ابراهیم ترسید چون این موضوع را امری ناشناس یافت.

شرح نابودی شهر لوط در تورات (۲۳۵)

تورات برای لوط دو دختر اثبات می‌کند ولی قرآن مجید به لفظ "بنات" از آنها یاد می‌کند که جمع سه نفر یا بیشتر است.

تورات کیفیت بیرون آوردن لوط به وسیله ملائکه و چگونگی عذاب قوم و ستون نمک شدن زن لوط و مطالب دیگری نیز ذکر کرده است. (۱)

تورات و انتساب اعمال ناشایست به پیامبران

این چه بیماری است در نویسندگان تورات فعلی که معلوم نیست واقعا قصد و نیت آنها از نسبت دادن اعمال ناشایست به پیغمبران معصوم خدا، چه بوده است؟

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۲۴۴.

(۲۳۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

شراب‌خواری و ارتکاب اعمال زشت که به نوح و لوط و برخی از پیامبران دیگر در تورات داده شده است کارهائی است که خداوند متعال در قرآن کریم ساحت انبیاء و رسولان الهی را از چنین اعمالی مبرا می‌داند! از جمله این اعمال زشت و عجیب که تورات به لوط علیه‌السلام نسبت می‌دهد در آمیختن با دخترانش در حال مستی است.

تورات در سفر پیدایش باب نوزدهم چنین می‌گوید:

«... و لوط از صوغر برآمد و با دو دختر خود در کوه ساکن شد زیرا ترسید که در صوغر بماند. پس با دو دختر خود در مغاره سکنی گزید.

و دختر بزرگ به دختر کوچک گفت:

- پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کل جهان به ما در آید، بیا تا

تورات و انتساب اعمال ناشایست به پیامبران (۲۳۷)

پدر خود را شراب بنوشانیم و با او هم‌بستر شویم تا نسلی از پدر خود نگه‌داریم!

پس در همان شب پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر بزرگ آمده و با پدر خویش هم‌خوابه شد و او از خوابیدن و برخاستن وی آگاه نشد.

پس هر دو دختر لوط از پدر خود حامله شدند.

و آن بزرگ پسری زائید و او را "مؤاب" نام نهاد و او تا امروز پدر "مؤابیان" است و کوچک نیز پسری بزاد و او را "بن عمی" نام نهاد "وی تا به حال پدر "بنی عمون" است...."

تورات نویسان اولاً ثابت کردند که این دو نسلی که به وجود آمد با این که از پیغمبر است ولی ولدالزنا هستند و آن هم از نوع بسیار شنیعش که این نسل‌ها مسلماً در بنی اسرائیل ادامه دارند تا به امروز!!!؟

دوم این که، اگر این کار زشت بود چگونه راضی به نگارش آن شدند و اگر زشت

(۲۳۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

نبود چگونه آن را از لوط مخفی می‌دارند و می‌نویسند که لوط از خوابیدن و برخاستن و نزدیکی با دخترانش آگاه نشد، زیرا آن قدر مست بود!!!؟

سوم این که، چنین آدم مستی چگونه توانست با هم‌بستر خود نزدیکی کند که حتی خودش را نمی‌فهمیده است؟ و این نکته و نکات دیگر مشابه آن در تورات فعلی از مسائلی است که تحریف و ساختگی بودن داستان‌های آن را کاملاً نشان می‌دهد. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۲۴۴.

(۲۳۹)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲-۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

